

راز دلبران

نامه‌ای از چاهار به قم

نویسنده:

مولانا عبدالرحمن چاهاری

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaiislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
فهرست مطالب

حرف آغاز.....	۳
متن نامه‌ای که برای آنها فرستادم از این قرار می‌باشد:.....	۷
حل اختلاف در شئون امامت از کتاب راهی بسوی وحدت اسلامی.....	۳۷

إهداء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شوق درون و محبت قلب بر آنم و امیدار که این ثمره ناچیز فکرم را به روح مردان نامداری ارمغان بفرستم که بخاطر اسلام همه وقت قلوبشان می‌تپید و کسانی که از صدر اسلام تا کنون برای اعتلاء اسلام و اهتزاز بیرق قرآن و حدیث رسول رحمت و نبی ختمی مرتبت صلوات الله و سلامه علیه و علی اهل بینه و أصحابه، بذل مساعی جمیله دریغ نه فرمودند، و راد مردانی که، اول تا این لحظه برای رضای خداوند ذوالجلال و حفظ ناموس دین مبینش سر بکف در میادین نبرد و حق علیه باطل و در مصاف مبارزه اهریمن صفتان باشیفتگان سر مست «راه الله» عاشقانه جان باختند، خداوندا! بطفیل قطرات خون شهیدان اسلام ما را در صف نیکان داخل بفرما و این خدمت ناچیز را ببارگاہت شرف قبول بنواز،

این دعاء از من و از جمله جهان آمین باد.

عبد الرحمن سربازی

بسم الله الرحمن الرحيم

حرف آغاز

بنام آنکه نامش حرزجان‌ها است
خدای و صانع چرخ برین است
کریم و مهربان، جان آفرین است
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله سردار مطلق
در و دم را رسان در هر زمانی
دروود حق بروح آل اطهار
طفیل مصطفای پاک و مختار
منم مغموم و ملهوف و پریشان

شفا بخش مرض‌های روانها است
نبیش رحمة للعالمین است
رسول ما نبی آخرین است
سلامم را سزوار است برحق
بروح رحمت هر دو جهانی
سپس بر جمله اصحاب ابرار
کنم از بندگان نیک و اخیار
ندارم غم هستم عبدالرحمن

غالباً در اوائل دی‌ماه سال ۱۳۶۰ هجری شمسی برابر با ماه مبارک ربیع الأول ۱۴۰۲ هجری قمری یعنی حدود یک سال و تقریباً سه ماه قبل بود که به ناراحتی درد کمر دچار شده بودم و قادر به نقل و حرکت نبودم در همین ایام یکی از دوستان که نه تا بحال من او را دیده‌ام نه او مرا، و فقط بوسیله نوشته‌ها و تألیفات با من آشنا شده است از آستان خراسان برایم نامه‌ای فرستاد، حاکی از اینکه در قُوم مؤسسه‌ای وجود دارد بنام مؤسسه در راه حق، و سعی بر این دارد که بوسیله نشر بعضی جزوات و رساله‌های کوچک تبلیغاتی در بعضی مناطق سنی نشین امثال «طبیات یا تایباد» که اکثر مردمش پیروان مذهب پاک حنفی از جماعت حقه اهل تسنن و کمتر از برادران اهل تشیع هستند و تا بحال سابقه اختلاف مذهبی نداشته‌اند، ایجاد تفرقه و دودستگی و اختلاف نماید و با ارسال چند جزوه آن مؤسسه بنامهای «مسأله‌ی شورا و جانشینی پیامبر یا امت» و با ارسال رونوشت

نامه‌ای که خودش بنام گردانندگان محترم آن مؤسسه نوشته است تا به اختلافات سنی و شعیه با نشر چنین جزوات دامن نزنند و با ارسال جواب مجدد این نامه که از طرف آن مؤسسه بوی داده شده است. اینجانب تقاضا کرده بود که اگر مصلحت باشد نامه‌ای به مسئولین آن مؤسسه بنویسم و از آنان خواهش کنم که در این لحظات بسیار حساس که ملت مسلمان بر اثر اختلافات فرقه‌ای و در نتیجه دودستگی‌های مذهبی نزدیک است از هم بپاشد و نابود شود و سر دمداران کفر بعثت انسجام و هم بستگی که دارند در توطئه‌های ویرانگر خود علیه اسلام و مسلمین جهان به پیش می‌تازند و همه تن از قدرت مادی و نیروی انسانی خود در راه نابود کردن اسلام و تضعیف مسلمین بوسیله ایجاد تفرقه در صفوف مسلمین و برانگیختن جذبات مذهبی و شوراندن آنها بر علیه یکدیگر استفاده می‌کنند، لذا بحکم حدیث: «الدین النصحية» با وجود کسالت و بیماری به نوشتن مقاله‌ای چند صفحه‌ای که اینکه جهت استفاده عموم و مقایسه قوت دلائل طرفین بچاپ آن اقدام می‌شود و مبادرت نمودم، و بعد از مدتی به قم فرستادم. و غرض از انتشار آن اینست که برای برادرانی که شاید تصور می‌کنند مذهب اهل سنت مذهبی بی‌اساس است، روشن گردد که اشتباه کرده‌اند و مذهب «اهل سنت والجماعة» مذهبی مبتنی بر اساس قرآن و حدیث رسول الله ﷺ و اقوال ائمه و رهبران اسلام از اهل بیت عترت و اصحاب کرام است. و مؤید دلائل قاهرة حجت‌های قاطعه می‌باشد. از اینکه ما بعثت اعذار و مشکلات گوناگون در این چاپ نتوانستیم ترتیب خاص به کتاب داده و عبارات عربی را کلاً ترجمه کنیم پوزش می‌طلبیم بامید اینکه شاید در انتشارات بعدی انشاءالله توفیق آنرا دریافت نمائیم، در پایان مقدمه توجه شما را بنکات زیر جلب می‌کنیم:

۱- از تاریخ تنظیم این مقاله که آن را در ایام «هفته وحدت» از ۱۲ تا ۱۷ ربیع الأول سنه ۱۴۰۲ هجری قمری در تهران نوشته و سپس به آدرس صندوق پستی شماره ۵ مؤسسه خیریه تعلیماتی و تحقیقاتی علمی و دینی اصول دین قم ارسال داشته‌ام تا بحال بیش از یکسال در گذر است، علت تأخیر در نشر این مقاله این بود که فکر کردم شاید برادران بدنبال آن مطالبی بصورت تذکر یا پاسخ بر مقاله‌ام بنوسیند که ممکن است ما بر

اثر آن ناگزیر به اصلاحات یا اضافاتی در مقاله‌ام خوش باشیم ولی بعد از این همه مدت انتظار چون هیچگونه جوابی از طرف مؤسسه نام برده نرسید برای چاپ و انتشار آن اقدام نمودیم .

۲- جهت استحضار و سهولت در مقایسه و بررسی دلائل طرفین کلیه مکاتبات مربوط را در این نشریه بنظر خوندگان عزیز می‌رسانم، بدین ترتیب که بعد از این سطور اولاً نامه برادر خراسانی ما را که باینجانب نوشته است می‌خوانید و سپس نامه این را که وی برای مسئولین محترم «مؤسسه در راه حق» نوشته است، و بعد از آن جواب مؤسسه را که بعنوان آن برادر نوشته شده است و بدنبال آن مقاله ما را مطالعه خواهید فرمود.

۳- در آخر کتاب چند مطلب را از کتاب «راهی بسوی وحدت اسلامی» اثر نفیس و ارزنده علامه معاصر جناب آقای مصطفی حسینی طباطبائی، که تحت عنوان «حل اختلاف در شئون امامت» نوشته است تقریباً از صفحه ۱۶۲ تا صفحه ۱۹۱ آن کتاب با حذف بعضی جملات غیر ضروری نقل می‌کنیم زیرا این حقایق که از قلم حق پسند یک عالم شیعه واقعی غیر متعصب تراوش کرده است کاملاً با مطالبی که ما نوشته‌ایم و به آن معتقد هستیم منطبق و موافق می‌باشد، امیدواریم این اقدام راگشای همی دلباختگان اسلام که برای حل اختلاف فرق مسلمین سعی می‌کنند، بوده موجب نجات ابدی و سرخرویی جاودانی ما باشد.

به امید روزی که بر اثر وحدت کلمه تمام فرق اسلامی و آگاهی جوانان مسلمان و وحدت صفوف مسلمین مسلمانان بر مشکلات جهانی غلبه حاصل کنند و اسلام راستین بتواند سیر تکاملی خود را در سطح جهانی ادامه دهد تا به پیروزی نهائی اسلام عزیز و نابودی کفر و استکبار جهانی منجر شود.

والسلام

مخلص شما

عبدالرحمن سربازی

مقیم چابهار ۱۴، جمادی الثانی (سنه ۱۴۰۳هـ) (۸/۱۲/۶۱هـ ش).

بسم تعالی

السلام علیکم رحمة الله وبرکاته، برادر و استاد مکرم و ارجمندم جناب حضرت مولانا عبدالرحمن سربازی دامت برکاته!

سپس عرض می‌شود، یک مؤسسه‌ای از اهل تشیع است بنام «مؤسسه در راه حق» که بنده مدت دو سال است تا اندازه‌ای با آنها تماس دارم و گاهی نشریاتی بطور رایگان از سرگذشت زندگانی جناب حضرت محمد صلی الله علیه و آله برایم فرستادند و تا اینکه مدتی گذشت که دیدم پنج نشریه در مورد خلافت تقریباً بر رد عقاید ما فرستادند و نیز من یک نامه‌ای بر ردشان فرستادم و تا اینکه آنها جواب برایم بعد از چهار ماه فرستادند، و به همین علت و بسبب بی‌علمی من حقیر ناچار شدم که این نامه را با پنج نشریه و با رد نوشت نامه‌ای که من به آنها فرستادم و رد نوشت جواب آنها را که برایم فرستادند خدمت شما تقدیم نمایم، اگر چه باعث زحمت شما استاد مکرم هم می‌شود و از شما تقاضا دارم در صورت امکان اگر می‌شود با آنها به این آدرس: قم، صندوق پستی شماره ۵ تماس بگیرید که دست از این تبلیغات بردارند و برای جوانان اهل سنت اینطور نشریات نفرستد که زمان حساس است، به بخشید که وقت گرانبه‌های شما را گرفتم.

در پایان امید عفو دارم از شما استاد بزرگوار

با تشکر و احترام!

مخلص شما محمد عبدالواحدی

متن نامه‌ای که برای آنها فرستادم از این قرار می‌باشد:

آقایون کارکنان مؤسسه در راه حق!

بعد از سلام عرض می‌شود که شما برادران مسلمان و خیر اندیش چرا اینطور نشریه‌های اختلاف انگیز در بین جوانان اهل سنت پخش می‌کنید، و من چند دوست از برادر اهل تشیع و تسنن داشتم همیشه با اینها برادر وار صحبت می‌کردیم و در هر جا در باره خوبی حکومت اسلامی بحث و سخن در میان می‌آوردیم تا اینکه یک روز بسبب نشریه مسئله خلافت در گیری میان دو برادر اهل سنت و تشیع بوجود آمد که من مانع جنگ ایشان شدم و نصیحتشان کردم، لذا برای جلوگیری از اینطور اختلافات از شما تقاضا دارم که از پخش این نشریات اختلاف انگیز خود داری فرمایند، بخصوص در این زمان حساس که کمونست‌ها از هر طرف رخنه کرده و می‌خواهند اسلام عزیز را ضعیف گردانند (لعنة الله علیهم) و نیز رهبر انقلاب بارها گفتند که: بیائید برادران اهل سنت و برادران تشیع کلام‌های اختلاف انگیز در میان نیاورید که می‌خواهند دشمنان اسلام از آب گل آلود ماهی بگیرند و به همین سبب و بعلت نشریات شما من ناچار و مجبور شدم که خدمت شما یان چند اعتراض تقدیم نمایم و آن اعتراضات از این قرار است.

۱- همچنان که در تفسیر قمی و در تفسیر صافی است که، جناب حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت حفصه رضی الله عنها فرمود: بعد از من ابوبکر و بعد پدرت حضرت عمر خلیفه خواهند شد، حضرت حفصه پرسید: ای رسول خدا! کدام شخص به شما خیر داد، که جناب حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بمن آن خدا خبردار که خبردار است و بی‌خبر نیست، علیم است و جاهل نیست، جناب برادران روشن فکر شما کاملاً قضاوت کنید امامهای شیعه‌ها، و مصنف تفسیر شیعه‌ها اینقدر مژده بزرگ می‌دهند برای خلافت شیخین رضی الله عنهما چرا این شیعه‌های امروز انکار می‌کنند و خلاف ورزی امام‌های‌شان می‌کنند.

- ۲- شما بفرمائید که، آیا این مژده رسول اکرم ﷺ کاملاً ادا صادق و مصدوق شده یا نه اگر کاملاً ادا شده چرا شما انکار می‌کنید اگر مژده رسول اکرم ﷺ صادق نشده آیا از این نقص در نبوت لازم نمی‌آید که نبی ﷺ نعوذ بالله مژده دروغ بدهد.
- ۳- اعتراض سوم: اگر بفرض محال قبول کرده شود که خلافت خلفاء ثلاثه به مطابق عهد الهی نبوده به مطابق کتب‌های شیعه‌ها تمام دوازده امام تقیه نموده از اعلاء کلمة الله ساکت و خاموش شدند. شما برادران ذوالعقول بگوئید که: این دین نبی کائنات را پس کدام شخص بر گوشه و کنار دنیا رسانیده که الآن در روی زمین یک میلیارد مسلمان زندگی می‌کنند.
- ۴- آیا این دین اسلام در نزد شما شیعه‌ها حق گفتن حق دار است یا نه؟ اگر حقدار است شما باید لامحاله تسلیم کنید که این بوساطت خلفاء ثلاثه بما رسیده خلافت این اشخاص یعنی حضرات ابوبکر، عمر، عثمان رضی الله عنهم بر حق بوده است، خصوصاً در عهد خلافت عمر فاروق فتوحات به عروج رسیده تعداد مسلمانان افزون شده.
- ۵- اگر این اسلام حقدار نیست شما بگوئید: کدام دین حق دار است تا اینکه به مطابق عهد خداوندی نیز کامل و مصداق آن دین بر تمام دنیا واضح باشد.
- ۶- آیا شما در باره رأی دادن صحابه کرام مهاجرین و انصار را برای مجلس شورای آنها اهل می‌دانید یا نه.
- ۷- اگر تسلیم می‌کنید پس چرا از خلافت اینها انحراف می‌کنید حالانکه خلافت خلفاء اربعه به مشوره این صحابه‌های کرام رضی الله عنهم منعقد شده.
- ۸- اگر شما صحابه کرام را برای مجلس شورای اهل نمی‌دانید پس جواب این آیه را چه می‌دهید. ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].
- «ای محمد شما) صحابه کرام رضی الله عنهم را در مشوره خودتان شامل فرمائید.»
- ۹- درباره اینکه امر خلافت به مشوره صحابه کرام رضی الله عنهم منعقد شده آیا مشوره اینها برای خلافت در نزد شما پسندیده است یا نه.

۱۰- اگر مشوره صحابه رضی الله عنهم نزد شما پسندیده نیست پس چرا خلافت حضرت علی رضی الله عنه را تسلیم می‌کنید باید مجبوراً خلافت خلفاء ثلاثه را تسلیم نمائید چونکه مشیرین همگی صحابه کرام مجلس شورای بوده‌اند.

۱۱- آیا به مشوره صحابه کرام خداوند متعال راضی شده یا نا راضی، اگر راضی شده پس شما چرا در قلوب بغض دارید و ناراض هستید.

۱۲- اگر خداوند بمشوره صحابه کرام رضی الله عنهم ناراض شده لطفاً شما زحمت کشیده همان آیه و حدیث نا رضایتی را برای ما واضح فرمائید.

۱۳- و این عبارت نهج البلاغه را «فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ رَجُلٍ وَسَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضِيَّ». «پس اگر حضرات صحابه جمع شده یکنفر را امام مقرر کردند خدا راضی است» لطفاً جواب بدهید.

به بخشید که خدمت شما برادران جسارت کردم.

محمد عبدالواحدی

این بود متن نامه من به «مؤسسه در راه حق» را که آدرسش را مجدداً می‌نویسم آدرس: قم، صندوق پستی شماره ۵.

ضمناً از شما تقاضا دارم که در صورت امکان، آدرس صفحه و چاپ دو تفسیر قمی و صافی که در اعتراض اول و نامه نوشتم برای من بفرستید چون از من خواستند که صفحه و چاپ آن دو تفسیر را برایشان بفرستم و این دو تفسیر نزد من موجود نیست. به بخشید که مزاحم شدم.

وَأَجْرُكُمْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا.

با تقدیم احترام

محمد عبدالواحدی.

خدمت برادر گرامی آقای محمد عبدالواحدی،

با اهداء سلام،

نامه شما رسید، از تذکرات برادرانه‌ی شما سپاس گذاریم و توفیق تان را از خدای متعال مسئلت می‌داریم.

قبلاً باید تذکر دهیم که چون ما تابع مذهب اهل بیت رسول خدا ﷺ هستیم بنابراین این نشریات ما نیز طبعاً در مطابقت با عقاید خودماست و خوش بختانه در مطرح کردن مسائلی که مورد اختلاف ما با برادران اهل تسنن است هر گز کوچکترین ناروائی ننوشته‌ایم، و اصولاً این مسائل را از منابع و کتابهای خود برادران اهل تسنن ذکر کرده‌ایم تا اگر احیاناً یکی از برادران سنی ما نیز آنها را دریافت کرد طبق اسانید خودشان باشد.

با این مقدمه گمان می‌کنیم بما حق بدهید که اگر چیزی را درست و حق بدانیم بعنوان خیر خواهی مخفی نگه نداریم زیرا بر عهده‌ی عالمان دینی است که مبلغ حق باشند و البته بصورت علمی نه با جنجال و تعصب که موجب سوء استفاده‌ی دشمنان قرار گیرد، بنابراین آنچه نوشته‌ایم بررسی علمی برخی از معتقدات است و امیدواریم برادران اهل تسنن از مبحث علمی گریز و فرار نداشته باشند چون آنچه زننده است سخنان ناروا و ناسزا است نه مبحث علمی، زیرا خودتان می‌دانید که بحث علمی در میان چهار فرقه‌ی اهل تسنن نیز وجود دارد و این دلیل آن نیست که با هم دعوا دشمنی داشته باشند. بنابراین این ما هم که برادر پنجم شما در اسلام هستیم به خود حق می‌دهیم که اگر مطالب مورد اختلافی داریم با روش علمی و بدون از تعصب بیان کنیم.

و از خداوند تعالی مسئلت می‌داریم که بما و شما توفیق عنایت کند که از روش علمی نگریزیم و بدون از تعصبها برادرانه حرف حق یکدیگر را بپذیریم، آمین.

اینکه برادرانه به بررسی اعتراضات شما می‌پردازیم و پیش از شروع همانند یک برادر خواهش می‌کنیم در جواب ما بیندیشید:

۱- در تفسیر قُمی و تفسیر صافی چنین چیزی که شما نوشته اید، نیست و مزده‌یی

در مورد شیخین داده نشده است، بر شما است که جای این کلام را که ادعا کرده اید، دقیقاً تعیین کنید و مثلاً بنویسد: (تفسیر قُمی، چاپ فلان، در ذیل فلان آیه).

۲- مطلب دوم شما نیز مربوط و استنتاج از همان چیزی است که گفته اید: در تفسیر قمی و صافی مژده داده شده و گفتیم که: چنین مژده‌یی در این تفاسیر نیست البته در کتابهای بزرگان اهل تسنن احادیث فراوانی وجود دارد که آشکارا می‌گوید: پیامبر اسلام ﷺ امیر مؤمنان علی علیه السلام را به عنوان وصی و جانشین خود معرفی نموده است. و نمونه‌ی این روایات اهل تسنن را جر جزوات خود ذکر کرده‌ایم که ملاحظه فرموده اید.

۳- و ۴- پیشرفت اسلام در زمان شیخین دلیل بر اینکه آنان خلیفه‌ی برحق پیامبر بوده‌اند نمی‌شود، و اگر فتوحات دلیل حقانیت باشد معاویه و عمرو بن عاص نیز فتوحات داشته‌اند و سایر خلفای اموی نیز فتوحاتی داشته‌اند، با وجود آنکه ستمگر و ناحق بوده‌اند.

و اینکه نوشته اید: ائمه شیعه علیهم السلام ساکت و در تقیه بوده‌اند همین دلیل ظلم و ستم خلفاء غاصب است و البته امامان بزرگوار ما در حد مقدور به نشر معارف دین و تربیت اسلامی شاگردان همت گماشتند و با همه‌ی ظلم‌ها و جنایاتی که از طرف خلفاء در طول ۲۶۰ سال نسبت به دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله انجام شد آن بزرگواران توانستند طریقه حقه‌ی تشیع را به دوستان و پیروان خود نشان دهند و هم اکنون متجاوز از یک صد و پنجاه میلیون مسلمان شیعی پیرو آنان هستند، در حالیکه می‌دانید آن بزرگواران را گاه کشتند و گاه زندانی نمودند.

و گاه مسموم ساختند و این امور خود دلالت بر آن دارد که آنان با خلفای غاصب در مبارزه بودند.

۵-: همانطور که گفتیم: اسلام دین برحق است ولی اسلام به فرقه‌های گوناگون منشعب شده و باید دید کدام یک از این فرقه‌ها اسلام واقعی است، و گفتیم که: روش اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله واقعی است و در کتب بزرگان اهل سنت نیز ذکر شده که پیامبر امیر

مؤمنان را در غدیر خم به امامت و خلافت نصب فرمود، و نیز بزرگان اهل سنت روایت کرده‌اند که: پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَعِزَّتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا». «من در میان شما دو چیز ارزشمند را باقی می‌گذارم، کتاب خدا و اهل بیت خودم را، که اگر به این دو چنگ بزنید و تمسک بجوید هر گز گمراه نخواهید شد».

و ما از این فرمانهای صریح پیامبر ﷺ اطاعت می‌کنیم و بر شما نیز لازم است که از فرمانهای پیامبر عزیز اطاعت نمائید و همانطوریکه گفتیم: بزرگان اهل تسنن این روایات و صدها روایت دیگر نظیر آن را نقل کرده‌اند بنابر این چرا شما انگار می‌کنید؟

۶- در مورد (شورای) جزوه‌ای که ما کلاً این موضوع را بررسی کرده برایتان می‌فرستیم امید است با دقت بخوانید و همینقدر را اینجا متذکر می‌شویم که در اموری که خدا و پیامبر ﷺ صریحاً فرمان داده باشد امت نمی‌توانند شور کرده و از فرمان پیامبر ﷺ فوق شوری است، آیا نمی‌بینید که در دنبال آیه‌ی: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]. می‌فرماید: ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]. یعنی تصمیم گیری در نهایت با خود پیامبر بوده است. و در جای دیگر فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ﴾ [الحجرات: ۷]. «و بدانید که رسول خدا در میانتان است. اگر در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به یقین به رنج افتید». بنابراین بر پیامبر لازم نبود که هر چه بفرماید اطاعت کند زیرا خدای تعالی در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷]. «و آنچه که رسول [خدا] به شما بدهد، آن را بگیرید. و از آنچه که شما را از آن باز دارد، بازآید». و حتی زیرا خدای صریحاً می‌فرماید: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۶]. «پیامبر به [تصرف در کارهای] مؤمنان از خودشان سزاوارتر است». و باز می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ

ضَلَّ ضَلَاً مُّبِينًا ﴿۳۶﴾ [الأحزاب: ۳۶]. «و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خداوند و رسولش کاری را مقرر نمایند، آنکه خود در کارشان اختیار داشته باشند. و کسی که از خداوند و رسول او نافرمانی کند، [بداند که] در گمراهی آشکاری گرفتار آمده است».

بنابر این فرمان پیامبر ﷺ در امامت و خلافت امیر مؤمنان و در پیروی از اهل بیت مانند فرمان خداست و هیچ کس در سر پیچی از فرمان پیامبر معذور نیست.

۷-۸-۹: پاسخ گفتار هفتم و هشتم و نهم شما را در پاسخ ششم گفته‌ایم و اضافه بر آن می‌گوئیم: متأسفانه در خلافت خلفای ثلاثه مشورت و آیه‌ی شورا هم عمل نشده و بهتر است به تواریخ و روایات بزرگان خودتان مراجعه کنید که دقیقاً شرح داده‌اند. در سقیفه امیر مؤمنان علی علیه السلام و بسیاری از بزرگان صحابه نبوده‌اند و در مورد خلافت خلیفه دوم اصلاً شورای در کار نبود و بر خلاف اعتقادات خود تان خلیفه‌ی اول او را به خلافت بعد از خود نصب کرد و وصیت نوشت!! و هیچ وجه هیچکس مشورتی در کار نبوده است و در خلافت خلیفه سوم نیز خلیفه دوم ۶ نفر را برای شورای تعیین کرد و این کار نیز بر خلاف عقاید شماست زیرا در شورا لازم بود که همه صحابه از مهاجرین و انصار شرکت داشته باشند.

بنابراین، شما بهتر است به آیه شورای استدلال نکنید زیرا خلفای ثلاثه به آن عمل نکرده‌اند. و اما اینکه نوشته‌اید علی علیه السلام نیز با شورای خلیفه شد کاملاً اشتباه است زیرا پس از قتل عثمان همه مسلمانانی که در مدینه حاضر بودند بخانه‌ای امیر مؤمنان علی علیه السلام ریختند و با التماس و خواهش از او خواستند که خلافت را بپذیرد و با او بیعت کردند و در واقع پس از ۲۵ سال که فرمان پیامبر ﷺ را سر پیچی و فراموش کرده بودند چون نتایج وخیم آنرا در امور امت دیدند به فرمان پیامبر علیه السلام باز گشت نمودند و خلافت را به همان کس که شایسته‌ی آن بود برگرداندند، نه آنکه بنشینند شور کنند و کسی را انتخاب نمایند بلکه به انتصاب امیر مؤمنان علی علیه السلام از طرف پیامبر علیه السلام سر فرود آوردند.

۱۱-۱۲-: پاسخ این قسمت از گفتار شما نیز در پاسخ‌های قبل گفته شده است.

۱۴: عبارتی را که از نهج البلاغه نقل کرده‌اید بدون توجه به قرائن حالیه و مقالیه مطلب، نتیجه‌گیری کرده‌اید و بهترین شاهد در مدعای شما دهها فراز دیگر نهج البلاغه است، اگر نهج البلاغه را می‌پذیرید لطفاً خطبه‌ی شفشقیه و دهها موضع دیگر را که صریحاً تلویحاً در رد ادعای شما است بخوانید و استنتاج کنید.

در یک نامه بیش از این نمی‌توان مطالب را تفصیل داد، و خواهشمندیم اگر می‌خواهید حق بر شما آشکار شود به کتاب‌های مفصلی مانند «القریر» تألیف عالم بزرگوار مرحوم امینی مراجعه کنید که همه چیز را از کتب بزرگان اهل سنت نقل کرده و آنوقت متوجه خواهید شد که علمای بزرگ خودتان در گوشه و کنار کتاب‌هایشان به درستی اعتقاد ما شیعیان شهادت داده‌اند.

توفیق و سعادت جنابعالی و استحکام رشته‌های اخوت فیما بین همه‌ی مسلمین را از خدای متعال مسئلت می‌داریم.

با احترام

بسم تبارک و تعالی

خدمت برادران گرامی و گردانندگان مؤسسه تحقیقاتی اصول دین صندوق پستی
شماره ۵ قُم،

ضمن سلام، نامه سه صفحه‌ای شما واصل گردید از خیر خواهی و محبت شما
متشکریم و امیدواریم که خداوند متعال ما و شما را از ضلالت و کج روی محفوظ و براه
راست و حقیقت هدایت فرموده از تجاوز و خود خواهی و حسادت و عناد نسبت
بیکدیگر که از شوم‌ترین عوامل تفرقه می‌باشند بدور دارد.

در قرآن مجید آیه ۱۴ سوره شوری: ﴿وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًا
بَيْنَهُمْ﴾ [الشوری: ۱۴]. «و جز پس از آنکه دانش یافتند [آن‌هم] از روی حسد در میان خود،
پراکنده نشدند». بهمین امر اشاره می‌کند، با توجه بمقدمه نامه خودتان که نوشته اید آدم از
مبحث علمی نباید گریز و فرار داشته باشد و با توجه بفرمایش تان که تابع مذهب اهل بیت
رسول خدا ﷺ و اصحابه هستید گمان می‌کنم بما هم اجازه خواهید داد که در پاسخ
بنکاتی از احکام قرآن و دستورات پیامبر اکرم ﷺ و برخی از روایات اهل بیت که در باره
حقانیت مذهب خلفاء راشدین و کلیه صحابه علیهم الرضوان و پیروان‌شان که از نظر
آنجنابان نگذشته است اشاره کنیم. و قبل از شروع کردن بحث همان دعاء شما را ما هم
تکرار می‌کنیم که خداوند متعال بما و شما توفیق عنایت کند که از روش علمی نگریم
و بدور از تعصب‌ها برادرانه حرف حق یکدیگر را بپذیریم و بر حقایق ثابت سر پوش
نگذاریم. آمین

اینک برادرانه نکات مورد نظر را برشته تحریر در می‌آوریم و از شما تقاضا می‌کنیم در
مطالب و نکات ما بیندیشید.

۱- در مطلب اول و دوم شما با کمال صراحت حقیقتی را که در کتب خود شما
موجود است انکار فرموده نوشته‌اید که: «در تفسیر قُمی و در تفسیر صافی مژده‌ای در

مورد شیخین وارد نشده است» و از ما حواله دقیق خواسته اید حسب الحکم حواله را دقیقاً خواهیم نوشت. اما قبل آن از شما استدعاء می‌کنیم که قبل از بررسی مذهب اهل سنت در کتابهای خودشان شما آنرا از کتب خودتان بررسی بفرمائید. زیرا موارد فراوانی و احادیث زیادی در کتاب‌های بزرگان اهل تشیع و احادیث حضرات ائمه اطهار در تأیید مذهب اهل سنت وجود دارد که بر متفحص و محقق مخفی نخواهد ماند و اینگونه انکار شما نارسائی تحقیقات مؤسسه تحقیقاتی شما را بما می‌رساند. و إلا مطلبی چنین ساده و روشن در تفسیر قُمی و غیره چگونه بر شما بزرگواران مخفی می‌ماند؟

پس از یادآوری این جمله معترضه ملاحظه فرمائید در تفسیر قُمی چنین نوشته است: «فقال: إن أبابكر يلي الخلافة بعدي ثم من بعده أبوك فقلت من أخبرك بهذا قال الله أخبرني الخ».

و در تفسیر صافی چاپ تهران ۵۳۸ سطر ۱۰ سورة تحریم موجود است.

«فقلت من أنباك هذا قال نبأني العليم الخبير فأخبرت حفصة به عائشة من يومها الخ» یعنی: رسول الله ﷺ به همسرش حضرت حفصه بنت سیدنا عمر رضی الله عنه فرمود که: بعد از وفات من ابوبکر و بعد از وی پدرت خلیفه خواهند شد، حضرت ام المومنین حفصه رضی الله عنها از آنحضرت صلی الله علیه و آله پرسید که: کی اطلاع داده‌است ترا بچنین مطلبی؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خبر داده مرا خداوند دانا و آگاه».

«وما قولکم الخ» و نمونه‌ی این روایات اهل تسنن را در جزوات خود ذکر کرده‌ایم باید بگویم: آنچه در جزوات مشار الیه نقل کرده‌اید یا روایاتی است خود تراشیده که اهل سنت ثبوت آنها را در کرده‌اند یا روایاتی است صحیح اما دال بر تعیین وصی که مدعای شما می‌باشد نیستند بلکه از نظر ما مبین مقام والای اهل بیت و نمایانگر شخصیت برجسته حضرت خلیفه چهارم سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه هستند که بفضل الهی همانطور که خودتان هم اعتراف دارید اهل سنت قائل به آن و متعقد بدان می‌باشند.

۲- در مطلب ۳ و ۴ به پیشرفت اسلام در زمان خلافت باشکوه شیخین اعتراف کرده

اید اما از اینکه پیشرفت اسلام در زمان آنها دلیل بر حقانیت خلافت آنها است بدون توجه به آیات کثیره کلام الله مجید و احادیث رسول خدا ﷺ و تصریحات خود حضرت علی ؑ که در خطبات و سخنان گرانبهایش فرموده است و ما نمونه‌ای از آنرا ذیلاً با اختصار خواهیم نوشت، انکار کرده اید، (الف) آیه معروف به آیه «استخلاف» قوله تعالی:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [النور: ۵۵].

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که بی شک آنان را در این سرزمین جانشین سازد، چنان که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین ساخت. و [آن] دینشان را که برایشان پسندیده است برایشان استوار دارد و برایشان پس از بیمشان ایمنی را جایگزین کند. [چرا که] مرا پرستش می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌سازند. و کسانی که پس از این ناسپاسی کنند، اینانند که فاسقند».

درین جمله «وعدالله» که حاکی از موعود بودن خلافت خلفاء من جانب الله است، و جمله‌های ﴿الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ که حاکی از مؤمن بودن آنها و نیک بودن اعمالشان در مدت خلافت است. و خصوصیات ترکیبی جمله: ﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ﴾ باتاکیدات و جمله: ﴿كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ که حاکی است از بودن خلافت آنها بر منهای نبوت، قابل توجه است. چنانچه در تفسیر «مجمع البیان» موجود است که: «مثل داؤد سلیمان». و جمله‌های ﴿وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾ مشیر است بآنکه دیانت و روش خلفای راشیدین مورد رضای الهی بوده است. و جمله «ولینصرهم» مشیر است باینکه آنها از پشتیبانی و نصرت الله بر خوردار بوده و جمله‌های: ﴿وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ مشیر است بآن که انکار خلافت حقه‌ی آنها موجب کفران نعمت و فسق می‌شود.

و مراد از این خلافت تنها خلافت حضرت مرتضی و حضرت مهدی بهیچ وجه نمی‌تواند باشد زیرا در تفسیر «صافی» ذیل همین آیه جمله‌ی «خلفای» بصیغه‌ی جمع موجود است. ﴿لَيْسَتْ خَلِيفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ «ای لیجعلنهم خلفاء بعد نبیهم».

و در خطبه شماره ۱۳۴ نهج البلاغه موجود است که حضرت امیر علیه السلام بحضرت عمر رضی الله عنه فرمودند: «وقد توکل الله لأهل هذا الدين باعزاز الجوزة وستر العورة» ص ۴۱۵ چاپ تهران.

شارح آن «ابن هیثم بحرانی می‌نویسد: «وهذا الحكم من قوله وعد الله الذين آمنوا منكم».

(ب) در سوره الفتح آیه ۱۶ ضمن آیه «دعوت اعراب» می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ آوَلِي بِأْسِ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنِ طِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِن تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِّن قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۶﴾ [الفتح: ۱۶]. «به واپس گذاشتگان بادیه‌نشین بگو: به سوی قومی سخت جنگاور فراخوانده می‌شوید که با آنان می‌جنگید یا اسلام می‌آورند. پس اگر اطاعت کنید خداوند پاداشی نیکو به شما خواهد داد و اگر روی بگردانید چنان که پیش از این روی گردانیدید. شما را به عذابی دردناک عذاب خواهد کرد». بعد از نزول این آیه کریمه بجز غزوة تبوک در زمان خود رسول خدا غزوه‌ای پیش نیامده است و در غزوه تبوک نه جنگی رخ داد و نه کافری مسلمان شد پس لابد مراد از آن! جنگ با مرتدین عرب در خلافت صدیق و جنگ با کفار فارس و روم در خلافت فاروق است و جمله‌ی ﴿تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ﴾ می‌محتوا خواهد ماند. لذا اگر خلافت شیخین علیهم السلام حق نباشد در شان مسلمان نیست.

(ج) آیه قتال مرتدین قوله تعالی:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ [المائدة: ۵۴]. «ای مؤمنان، هر کس از

شما که از دینش برگردد [بداند که] خداوند گروهی را در میان خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و [آنان نیز] او را دوست می‌دارند. [قومی که] بر مؤمنان فروتن و بر کافران درشتخویند».

مصدق آن خلافت صدیق است که بعد از وفات حضرت رسول خدا ﷺ عده زیادی از قبائل غطفان، بنو سلیم، بنو یربوع، بنو تیم، بنو کنده، بنو بکر، مرتد شدند و بوسیله سپاه صدیق ﷺ که همان سپاه اسلام راسیتن بود ریشه کن و سرکوب شدند و تدین نحو و عده فوق الذکر الهی متحقق شد.

(د) قوله تبارک و تعالی: ﴿الْم ۱ غَلَبَتِ الرُّومُ ۲ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ۳ فِي بَضْعِ سِنِينَ ۴ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدٍ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ۵﴾ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ ۶ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۷ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ ۸ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۹﴾ [الروم: ۱-۶]. «الم (الف. لام. میم) * رومیان شکست خوردند * در نزدیکیترین سرزمین. و آنان پس از شکستشان پیروز خواهند شد * در عرض چند سال. پیش از این و پس از این، حکم از آن خداست و آن روز مؤمنان به یاری خدا شادمان شوند * هر که را خواهد یاری می‌کند و او پیروزمند مهربان است * [خداوند] به وعده‌ای راستین [وعده کرده است]. خداوند وعده‌اش را خلاف نمی‌کند ولی بیشتر مردم نمی‌دانند». و در کتاب الروضة مؤلفه علامه کلینی ص ۸۶ حدیث شماره ۳۹۷ موجود است که حضرت ابو جعفر باقر العلوم ﷺ فرمودند: این وعده الهی در خلافت حضرت فاروق ﷺ به اتمام و کمال رسیده است.

(هـ) «عن أبي عبد الله لما حفر رسول الله ﷺ الخندق إلى قوله فتحت علي في ضربتي هذه كنوز كسري وقيصر»!

شما را بخدا، آیا «فتحت علي كنوز كسري وقيصر» در زمان خلافت فاروق و ذی

النورین عليه السلام متحقق نگشت؟

(و) ده‌ها فراز نهج البلاغة که دال بر حقانیت خلافت خلفای ثلاثه می‌باشد که از آنجمله خطبات شماره ۱۳۴ و ۱۴۶ و سخنان شماره ۷۳ و ۴۵۹ را می‌توان نام برد، رجوع شود بچاپ تهران با شرح فیض الإسلام.

(ز) اقتدای حضرت علی در نمازها پشت سر خلفای ثلاثه و بازدواج دادن دختر خود ام کلثوم عليها السلام را بحضرت عمر رضی الله عنه و معاملات دیگر دلیل حقانیت خلافت آنها است، و إلا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾ [هود: ۱۱۳]. «و به ستمکاران گرایش نیابید که آن گاه آتش [جهنم] به شما خواهد رسید». بنابراین تصریح قرآن در صورت غاصب بودن خلفای راشدین رضی الله عنهم این رواداری حضرت مرتضی قابل توجیه نیست در حالی که بنا به حدیث شماره ۴ باب این «الأئمة لم يفعلوا شيئاً ولا يفعلون إلا بعهد من الله وأمر منه لا يتجاوزونه»!

«وكان فيما اشترط عليه النبي يأمر جبريل عليه السلام فيما أمر الله عليه السلام أن قال له يا علي، تفي بما فيها من موالة من وإلى الله ورسوله والبراءة والعداوة لمن عادى الله ورسوله».

۳- رد ضمن مطلب ۳ و ۴ بمسئله تقیه اعتراف کرده‌اید. در صورتی که اگر صحیح است پس مقابله حضرت مرتضی با حضرت معاویه رضی الله عنه را و جنگ سرور آزاد مردان، حضرت حسین رضی الله عنه را با یزید چگونه توجیه می‌کنید؟

و نیز آنچه در ص ۵۵۸ نهج البلاغة با شرح فیض الإسلام چاپ تهران موجود است «الأواني أقاتل رجلين: رجل ادعى ماليس له وآخر منع الذي عليه». منافی ادعاء شما است.

۴- در مطلب پنجم آنچه از حقانیت اسلام و روش اهلیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوشته‌اید صحیح است. و نفس حدیث غدیر و حدیث ثقلین را اهل سنت قبول دارند و آنها را از

۱- ص ۲۸۲ ج ۱ اصول کافی، موجود است.

احادیث مناقب حضرت علی علیه السلام می‌دانند. اما به هیچ وجه استدلال را از آنها بخلافت و امامت بلا فصل حضرت علی علیه السلام صحیح نمی‌دانند زیرا حدیث غدیر بقرینه آنحضرت است و همچنین کلمه‌ی «مولی» محتمل المعانی است.

۵- حضرت علی و خاندانش از ائمه اطهار در هیچ موردی به حدیث غدیر استشهاد نکرده‌اند بلکه نصوصی هست که بعکس آن دلالت دارد، چنانچه نمونه‌ای از آنرا در ذیل ملاحظه خواهید فرمود.

(الف) «دَعُونِي وَالتَّمِسُوا غَيْرِي؛ فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وُجُوهٌ وَأَلْوَانٌ؛ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ، وَلَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ (۱)، وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتِ، وَالْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ. وَاعْلَمُوا أَيُّ إِنِّي أَنْجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ، وَلَمْ أَصْغِ إِلَيَّ قَوْلِ الْقَائِلِ وَعَتَبِ الْعَاتِبِ، وَإِن تَرَكَمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ؛ وَلَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَأَطُوعُكُمْ مِنْ لِي وَلَيُتْمُوهُ أَمْرُكُمْ، وَأَنَا لَكُمْ وَزِيرًا، خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا!». ص ۲۷۱ چاپ تهران خطبه شماره ۹۱ می‌فرماید: «مرا بگذارید و دیگری را به دست آرید، زیرا ما به استقبال حوادث و اموری می‌رویم که رنگارنگ و فتنه‌آمیز است، و چهره‌های گوناگون دارد و دلها بر این بیعت ثابت و عقلها بر این پیمان استوار نمی‌ماند، چهره افق حقیقت را ابرهای تیره فساد گرفته، و راه مستقیم حق ناشناخته ماند. آگاه باشید! اگر دعوت شما را بپذیریم بر اساس آنچه که می‌دانم با شما رفتار می‌کنم، و به گفتار این و آن، و سرزنش سرزنش کنندگان گوش فرا نمی‌دهم، اگر مرا رها کنید چون یکی از شماها هستم، که شاید شنواتر، و مطیع‌تر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم، در حالی که من وزیر و مشاورتان باشم بهتر است که امیر و رهبر شما گردم». شما انصاف بدهید در صورتی که بگوئیم: خلافت بحدیث غدیر و غیره منصوص شده بود این فرمایش آن معصوم چه تعبیری خواهد داشت، و نیز اگر بنا به گفته شما و نوشته جزوات شما خلافت و امامت یک وظیفه الهی منصوصه بود پس از شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه چرا حضرت علی از قبول بیعت اباء می‌ورزید تا اینکه نوبت به اصرار رسید که این امر را خود شما نیز در ذیل مطلب ۷، ۸ و ۹ پذیرفت اید و در سخنان شماره ۵۳ و ۱۳۷ و ۲۲۰ و به ترتیب در صفات ۱۴۲ و ۲۲۰

و ۷۲۲ نهج البلاغة با شرح فیض اةسلام چاپ تهران نیز باین امر تلویح موجود است. و بنا به روایت قیص بن عباد خود آنحضرت فرمودند: «والذي فلق الحبة وبرئ النسمة لو عهد إلي رسول الله عهداً لجالدت عليه ولم أترك ابن أبي قحافة يرقى في درجة واحدة من منبره». یعنی «قسم بآن ذاتیکه دانه را شکافت و جهانیانرا آفرید اگر رسول خدا عهدهی با من کرده بود با چابکی بر آن می‌شتافتم و پسر ابی قحافه ابوبکر رضی الله عنه را نمی‌گذاشتم که به پله‌ای از منبر پیغمبر صلی الله علیه و آله بر آید»^۱.

(ب) «لَمَّا انْتَهت إلى أمير المؤمنين عليه السلام ابناء السقيفة بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه وآله إلى قوله فهلاً احتججتم عليهم بأن رسول الله صلى الله عليه وآله وصى بأن يحسن إلى محسنهم ويتجاوز عن مسيئتهم، قالوا: وما في هذا من الحجة عليهم؟ فقال عليه السلام: لَوْ كَانَتْ الْإِمَامَةُ فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ»^۲.

در اینجا ملاحظه می‌فرمائید که حضرت سیدنا علی رضی الله عنه دعوی امارت انصار را با استدلال به اشاره حدیث وصیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در بارة انصار رد کرد و در مورد خلافت و امامت خود «احتجوا بالشجرة وأضاعوا الثمرة». فرمود و بس، اینجا که محل بیان بود و لازم بود بحث غدیر که بنظر شما نص صریح امامت وی می‌باشد استدلال کند مع الوصف استدلال نفرمود، پس حسب قاعده «السكوت في موضع البيان بيان» گوئی آنحضرت نشان دادند که حدیث غدیر نص بر امامت نیست. علی هذا هیچ عاقل شک ندارد که خلافت حضرت صدیق رضی الله عنه نام دارد و انیس غار و مونس اسفار برحق و مورد تائید حضرت سیدنا علی مرتضی بوده است.

(ج) امام ابو نعیم المدائنی می‌فرماید: «عن الحسن المثنى بن الحسن المجتبی إنه لما قال: إن من كنت مولاه: نص في خلافة علي، قال أما والله لو يعني النبي صلى الله عليه وآله بذلك الإمامة

۱- ص ۷۸ نصوص امامت چاپ تهران و ص ۱۰۰.

۲- (ص ۱۶۱ نهج البلاغة تهران).

والسلطان لأفصح لهم فإنه ﷺ كان أفصح الناس للمسلمين»^۱.

(د) و همین است مذهب اهل سنت و جماعت و مطابق است فهم اهلیت را: ابو نعیم از حسن مثنی بن حسن السبط رضی الله عنه آورده که از وی پرسیدند که حدیث: «من كنت مولاه» آیا نص است بر خلافت علی رضی الله عنه؟ گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم: بدان خلافت چه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم افصح الناس و واضح‌گوترین مردم بود هر آئینه می‌گفت: «یا أيها الناس هذا ولي أمري والقائم عليكم بعدي فاسمعوا له وأطيعوا». بعد از آن گفت: قسم بخداست اگر خدا و رسولش علی را جهت اینکار اختیار می‌کردند و علی امتثال امر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌کرد و اقدام بر این کار نمی‌فرمود هر آئینه بسبب ترک امتثال فرموده حق تعالی و حضرت سید الوری اعظم الناس از روی خطایا می‌بود. شخصی گفت: آیا نه گفته است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «من كنت مولاه فعلي مولاه». حسن رضی الله عنه گفت: آگاه باش قسم خدا است اگر اراده می‌کرد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خلافت را واضح می‌گفت و تصریح می‌کرد چنانچه بر صلوة و زکوة کرده است. و می‌فرمود: در این «یا أيها الناس إن علياً والى أمرکم من بعدي والقائم في الناس بأمری»^۲.

(هـ) مؤلف نصوص امامت در ص ۷۸ چاپ تهران چنین مرقوم نموده است: و چنانکه نبیره آنحضرت حسن ابن الحسن المجتبی علیه السلام همینکه از او سوال کردند: آیا نصی بر خلافت امیر المؤمنین موجود داشت در داستان غدیر؟ حسن فرمود: «لو كان النبي صلی الله علیه و آله و سلم أراد خلافته لقال: أيها الناس هذا ولي أمري والقائم بعدي فاسمعوا وأطيعوا، ثم قال الحسن: «أقسم بالله سبحانه أن الله تعالى لو آثر علياً لأجل هذا الأمر ولم يقدم علي - كرم الله وجهه - لكان أعظم الناس خطاء». یعنی: «اگر پیغمبر خلافت علی را اراده کرده بود هر آئینه می‌گفت: «أيها الناس» این علی ولی امر من و پس از من قائم بر شما است پس گوش

۱- (۲۴۴) سیف المسلول، نوشته قاضی ثنالله پانی پتی رحمته الله.

۲- (ص ۲۰۹ تحفة اثناعشرية، چاپ لاهور).

کنید و اطاعت نمائید، آنگه فرمود: بخدا قسم هر گاه خدایتعالی و رسول او علی را برای خلافت بر گزیده بودند و علی به این کار اقدام نمی‌کرد و خطا و گناهِش از همه مردم بزرگتر و بیشتر بود».

آری، شوکت تسلیم خود آنجناب بهترین دلیل و حجت بر عدم نص در نزد او لوالألباب نه بر اهل غرض و ارباب^۱.

(و) «وذكر أن مؤمن الطاق قيل له مالذي جري بينك وبين زيد بن علي في محضر أبي عبدالله؟ قال: قال زيد بن علي: يا محمد بن علي بلغني إنك تزعم إن في آل محمد إماماً مفترض الطاعة قال: قلت نعم وكان أبوك علي بن الحسين أحدهم. فقال وكيف وقد كان يؤتي بلقمة وهي حارة فيبردها بيده ثم يلقمينها، أفترى إنه كان يشفق علي من حر اللقمة ولا يشفق علي من حر النار؟»^۲.

(ز) «قال حدثني مؤمن الطاق واسمه محمد بن علي بن النعمان أبو جعفر الأحول قال: كنت عند أبي عبدالله عليه السلام فدخل زيد بن علي فقال لي: يا محمد بن علي! أنت الذي تزعم أن في آل محمد إماماً مفترض الطاعة معروفاً بعينه؟ قال: قلت: نعم، كان أبوك أحدهم. قال: ويحك فما كان يمنعه من أن يقول لي فوالله لقد كان يؤتي بالطعام الحار فيقعدني علي فخذة ويتناول الطعام فيبردها ثم يلقمينها أفتراه كان يشفق علي من حر الطعام ولا يشفق علي من حر النار؟»^۳.

یعنی: «به ابی جعفر احول مؤمن الطاق گفتند که: جریان گفتگوی تو با زید بن علی بن الحسین در حضور حضرت صادق چه بود؟ مؤمن الطاق گفت، زید بن علی بمن گفت: ای محمد علی بمن چنین رسیده که تو می‌پنداری در میان آل محمد امام مفترض الطاعة بوده است؟ گفتم: آری پدر تو علی بن الحسین یکی از ایشان است. زید گفت: چگونه خود سرد می‌کرد

۱- (ص ۲۹ نصوص امامت بلفظه).

۲- (اختیار معرفة الرجال: ص ۱۸۶ چاپ مشهد).

۳- (ص ۱۸۷ رجال کشی حدیث شماره ۳۲۹ چاپ دانشگاه مشهد اسفندماه سال ۱۳۴۸).

آنگاه در دهانم می‌گذاشت آیا تو چنین می‌پنداری که او از حرارت لقمه بر من دل سوزی می‌کند اما از حرارت آتش جهنم دل سوزی نمی‌کند؟»^۱.

نتیجه: از این مذاکره‌ای که بین زید بن علی الحسین در محضر حضرت صادق علیه السلام اتفاق افتاده است معلوم می‌شود که در خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله از مسئله امامت منصوبه خبری نبوده است.

علامه طباطبایی می‌نویسد:

«البته ما می‌دانیم که زید بن علی بن الحسین علیه السلام از بزرگان اهل بیت و از زهاد و فقهای عترت شمرده می‌شود و کتبی که علمای امامیه در علم رجال پرداخته‌اند مانند رجال علامه حلی و شوستری و ممقانی و غیر هم از ذکر مناقب و فضائل او مشحون است، و امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام هر کدام بنا بر مدارک معتبر امامیه، زید را بسیار ستوده‌اند، در کتاب عیون اخبار الرضا آمده که امام علی بن موسی الرضا در باره زید بن علی فرمود:

«فإنه كان من علماء آل محمد غضب لله فجاهد أعدائه حتى قُتل في سبيل الله». یعنی «زید بن علی از دانشمندان آل محمد بود و برای خدا خشم گرفت و با دشمنان او نبرد کرد تا در راه خدا کشته شد»^۲.

۵-: در مطلب ۶ در مورد شواری نوشته‌اید: و بجزوه آنکه فرستاده‌اید اشاره کرده‌اید و آیاتی چند نیز مرقوم فرموده‌اید. در این مورد باید گفت که در این جزوه مطلبی که قانع‌کننده باشد ذکر نشده است و آنچه نوشته شده است حالش از آنچه ما در این صفحات شرح داده‌ایم روشن است.

و آیاتی که در باره واجب الإطاعة بودن فرمان نبوی نوشته‌اید بدون شک صحیح است، اما به عقیده علمای اهل سنت چنین فرمانی از بارگاه رسالت صادر نشده است. و

۱- (ص ۱۰۰ نصوص امامت چاپ تهران).

۲- (ص ۱۷۷ تا ۱۷۸ کتاب «راهی بسوی وحدت اسلامی» چاپ تهران).

آنچه شما بدان استناد می‌کنید تاکیداتی است در باره اهل بیت و پیروی از عقاید و اعمال و اخلاق آنها که اهل سنت بتوفیق الهی کاملاً بر آن عامل‌اند.

و در باره آیه ﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۶]. «پیامبر به [تصرف در کارهای] مؤمنان از خودشان سزاوارتر است». که شما ذکر فرموده‌اید خاطر نشان می‌سازیم که دنباله‌اش جمله‌ی: ﴿وَأَزْوَاجَهُ وَأُمَّهَاتُهُمْ﴾ است که در شان مادران مؤمنین یعنی زنهای مطهر حضرت رسول ﷺ که از جمله آنها حضرت ام المؤمنین عائشه صدیقه ﷺ و حضرت حفصه ﷺ و حضرت ام المؤمنین حبیبه ﷺ به ترتیب دختران حضرت ابوبکر ﷺ و عمر ﷺ و ابو سفیان ﷺ می‌باشد نازل شده است.

بعد از آن نوشته‌اید که: «فرمان پیامبر در امامت و خلافت امیر مؤمنان و در پیروی از اهل بیت مانند فرمان خدا است و هیچکس در سر پیچی از فرمان پیامبر ﷺ معذور نیست» اینجا از مطرح کردن این سؤال ناگزیریم که، آیا عدم معذوریت منحصر بفرمان‌های است که شما بگمان خود بدان اشاره کرده‌اید یا عام است؟

اگر جواب موافق شق اول قضیه باشد بدیهی البطلان است زیرا نصوص مصرحه‌ای که شما بآنها استناد کرده‌اید عامند نه خاص و اگر جواب موافق شق دوم قضیه باشد، پس صدها آیات کلام الله مجید در مدح عموم صحابه مهاجرین و انصار موجود است و همچنین صدها حدیث از پیامبر اسلام و ائمه اهل بیت وجود دارد که بدان توجه نمی‌شود چرا؟

چنانکه ما برای استحضار شما مواردی چند را از آیات قرآن و احادیث کتب بزرگان اهل تشیع نقل خواهیم کرد و من الله التوفیق.

(الف) قرآن مجید در آیه ۲۹ سوره فتح در باره اصحاب بزرگوار پیامبر اکرم ﷺ چنین می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَرَجٍ أَخْرَجَ شَطْرَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ

يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾ [الفتح: ۲۹]. «محمد رسول خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت‌گیر و در میان خود مهربانند. آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی که از خداوند فضل و خشنودی می‌جویند. نشانه [درستکاری] آنان از اثر سجده در چهره‌هایشان پیداست. این وصف آنان در تورات و وصفشان در انجیل است. مانند کشتی هستند که جوانه‌اش را بر آورد آن گاه آن را تنومند ساخت آن گاه ستر شد، سپس بر ساقه‌هایش ایستاد کشاورزان را شگفت زده می‌سازد تا از [دیدن] آنان کافران را به خشم آورد. خداوند به کسانی از آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.»

خصوصیات قابل توجه صحابه رضی الله عنهم در این آیه بشرح زیر خلاصه می‌شود.

- ۱- معیت (همراهی و هم صحبت بودن) رسول خدا صلی الله علیه و آله که از بزرگترین نعمتهای الهی است بر آنها.
- ۲- شدت و صلابت و استحکام ایمانی در برابر کفار و دشمنان دین.
- ۳- رحمت و شفقت نسبت به همدیگر و غمخواری مسلمین و استحکام رشته‌ی اخوت و برادری میان‌شان.
- ۴- بیننده همیشه آنانرا در انجام مرضیات الهی که کامل‌ترین نمونه آن نماز است خواهد دید.
- ۵- ﴿يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ یعنی هدف آنها صرفاً رضای الهی است و بر مقام اخلاص عمل استواراند.
- ۶- پیشانیهایشان بر اثر مکث در سجود پینه بسته است.
- ۷- آنها در تورات و انجیل یعنی در میان ملل گذشته نیز ستوده شده‌اند.
- ۸- قوت ایمانی آنان و پیشرفت اسلام بوسیله‌شان موجب شگفتی مردم است.

۹- ﴿لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾ اشاره بر آن است که کمال و رشادت و عظمت اسلامی آنان موجب حسادت و غیظ کفار می‌شود یا بالفاظ دیگر دشمن‌شان را خداوند در ردیف کفار شمرده است.

۱۰- وعده مغفرت و بخشش و وعده اجر و مزد عظیم و بزرگ برای آنها از طرف خداوند متعال شده است.

تقریباً همین صفات قرآنی صحابه رضی الله عنهم را که در این آیه مذکور است حضرت امیر المؤمنین علی رضی الله عنه در خطباتش که در نهج البلاغه موجود است ذکر فرموده است فلیراجع بطور نمونه نظر شما را بخطبه شماره ۹۶ ص ۲۸۶ نهج البلاغه جلب می‌کنیم.

«لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ! لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْثًا غُبْرًا، قَدْ بَاثُوا سُجْدًا وَقِيَامًا، يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ، وَيَقْفُونَ عَلَيَّ مِثْلَ الْجُمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ! كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِعْزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ!». «من اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را دیدم، اما هیچکدام از شما را همانند آنان نمی‌نگرم، آنها صبح می‌کردند در حالیکه موهای ژولیده و چهره‌های غبارآلوده داشتند، شب را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت می‌گذراندند، و پیشانی و گونه‌های صورت را در پیشگاه خدا بر خاک می‌ساییدند، با یاد معاد چنان ناآرام بودند گویا بر روی آتش ایستاده‌اند، بر پیشانی آنها از سجده‌های طولانی پینه بسته بود».

(ب) ﴿فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ ۖ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ﴾ [البقرة: ۱۳۷].
«پس اگر به آنچه شما به آن ایمان آورده‌اید، ایمان آورند، در حقیقت راه یافته‌اند و اگر روی برتافتند جز این نیست که آنان در ستیزند». ملاحظه می‌فرمائید که در این آیه ایمان صحابه رضی الله عنهم محور و مدار صحت و اعتبار ایمان دیگران و ما و شما قرار داده شده است و هدایت منحصر به پیروی‌شان شده است و روگردانی و صرف نظر از آنان را مایه شقاق دانسته است.

(ج) ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۱۷].
 خداوند بر پیامبر و مهاجران و انصاری که به هنگام تنگدستی بعد از آنکه نزدیک بود دل‌های گروهی از آنان از کف برود، رحمت آورد. سپس از آنان در گذشت، بی گمان او [نسبت] به آنان رؤوف مهربان است. این آیه همانطور که همه ما می‌دانیم مربوط بغزوه تبوک است که شیخین (ابوبکر و عمر رضی الله عنهما) در این سفر همرحل و هم توشه هم اثاث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند و عثمان رضی الله عنه علاوه بر تجهیز یک سوم لشکر کمک‌های بی‌ظنیری کرد که در ازای آن فرمان نبوی: «ما ضر عثمان ما عمل بعد اليوم». یعنی بعد از امروز عثمان هر کاری بکند او را زیان نخواهد داد» صادر شد و علی بفرمان نبوی صلی الله علیه و آله در مدینه ماند و بسبب ماندن خود از شرکت در غزوه بی‌نهایت ناراحت شد و بگریه در آمد که در نتیجه به شرف این حدیث باین منزلت نائل گردید.

(د) ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايَعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ [الفتح: ۱۸]. «به راستی خداوند از مؤمنان هنگامی که زیر درخت با تو بیعت می‌کردند خشنود شد، و معلوم داشت که در دل‌هایشان چیست، نتیجه بر آنان آرامش فرود آورد و فتوحی نزدیک را به آنان پاداش داد».
 شرف اعلام خوشنودی و رضای پروردگار در این موقع به یمن همت مردانه‌ی عثمان برای صحابه رضی الله عنهم حاصل شد که بفرمان رسول خدا بنمایندگی آنحضرت بسفارت منصوب و بمکه فرستاده شد و پشت سر او شائعه شهادت و کشته شدن او بسمع مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید که نتیجه تصمیم جهاد با کفار را بمنظور خونخواهی عثمان رضی الله عنه گرفت و از صحابه رضی الله عنهم بیعت جهاد خواست و در این بیعت شیخین رضی الله عنهما نیز تشریف داشتند و در آخر آنحضرت صلی الله علیه و آله را دست عثمان قرار داده در دست دیگر خود قرار داد. چنانچه در کتاب الروضة ص ۱۵۹ ج ۲ تحت حدیث شماره ۵۰۳ موجود است و فرمود این دست عثمان است که با دست من بیعت کرد.

و علاوه از این، دهها آیات کلام الله مجید که محل ذکر همه اینجا نیست در مدح صحابه وجود دارد و کفی به شرفاً.

(ه) و روایات اهل بیت در این باب بی‌شمار است. از آنجمله در ص ۳۷۳ در کلام شماره ۶۶ و ص ۱۶۰ نهج البلاغه مدح صحابه و انصار و در ۱۲۹۹ نیز و در ۴۱۵ و ۴۴۳ و ۱۳۰۰ «ولیه‌م والٍ فأقام واستقام حتی ضرب الدین بجرانه» کلام شماره ۴۵۹ و در ۷۲۱ کلام ۲۱۹ «لله بلاد فلان» مدح و ستایش حضرت عمر رضی الله عنه و در خطبه ۱۹۳ و ۵۲۵ «ما عرف شیئاً تجهله» مدح حضرت عثمان رضی الله عنه موجود است.

و عليك ببعض تفصیل هذا الباب.

- ۱- «عن منصور بن حازم قال قلت لأبي عبدالله - إلى قوله قلت فاخبرني عن أصحاب محمد صلى الله عليه وآله. صدقوا علي محمد أم كذبوا؟ قال: بل صدقوا الخ...»^۱.
- ۲- «لقد رأيت أصحاب محمد صلى الله عليه وآله فما أرى أحداً منكم يشبههم الخ...»^۲.
- ۳- «قَوْمٌ وَاللَّهِ مَيَّامِينُ الرَّأْيِ، مَرَّاجِيحُ الْحِلْمِ، مَقَاوِيلُ بِالْحَقِّ...»^۳. «آنان مردمی بودند، نیکاندیش، ترجیح‌دهنده بردباری، گویندگان حق...».
- ۴- «أَيُّنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ؟ وَقَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ؟...»^۴.
- ۵- «أَنَّ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَلِكُلِّ فَضْلٍ...»^۵. «جمعی از مهاجر و انصار در راه خدا به شهادت رسیدند؟ و هر کدام دارای فضیلتی بودند؟».
- ۶- «وقد مضت الأصول نحن فروعها»^۱.

۱- (ص ۶۵ ج ۱ اصول کافی).

۲- ص ۲۸۶ نهج البلاغه خطبه ۹۶.

۳- (ص ۳۶۴ نهج البلاغه خطبه ۱۱۵).

۴- (ص ۳۷۳ نهج البلاغه خطبه ۱۲۰).

۵- (ص ۸۹۳ نهج البلاغه چاپ تهران نامه شماره ۲۸).

۷- «ولقد كنا مع رسول الله نقتل آبائنا وإخواننا وأعمامنا ما نزيدنا ذلك إلا إيماناً وتسليماً»^۲.

و صدها فراز دیگران از این کتاب ناطق بفضل و عظمت و متبوع و مطاع بودن یاران عزیز پیامبر اسلام ﷺ وجود دارد که متأسفانه امروز نادیده گرفته شده‌اند و بقول معصوم توجه نمی‌شود.

۸- «اللَّهُمَّ وأصحاب محمد الذين أحسنو الصحابة»^۳.

اینجا ملاحظه می‌فرمائید که بعد از ذکر «آل محمد» برای اصحاب محمد دعاء شده است و بر آنها حضرت امام سجاد درود فرستاده است. شما بفرازهای این دعاء مفصل که در حق مهاجرین و انصار شده و در کتابی چون «أخت القرآن» و «زبور آل محمد» از زبان معصوم مذکور است، با دیده انصاف بنگرید مراد از آن چه کسانی هستند؟

۹- «حدثنا الحاكم - إلى قوله قال: سئل الرضا عليه السلام عن قول النبي ﷺ: أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم. وعن قوله: دعوا لي أصحابي فقال: هذا صحيح»^۴. نیز همین مضمون در بحار الأنوار و جامع الأسرار ملاحیدر آملی و احتجاج طبرسی موجود است. به نقل حواله فوق.

۱۰- «عن فضيل الرسان قال: سمعت اباداؤد وهو يقول: حدثني بريدة الأسلمي قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: إن الجنة تشتاق إلى ثلاثة قال: فجاء ابوبكر فقيل له: يا أبا بكر أنت الصديق وأنت ثاني اثنين إذهما في الغار فلو سئلت من هؤلاء الثلاثة»^۵.

۱۱- «ثم جاء عمر فقيل له: يا أبا حفص إن رسول الله ﷺ قال: إن الجنة تشتاق إلى ثلاثة

۱- (ص ۴۴۰ نهج البلاغة چاپ تهران فیض الإسلام).

۲- (ص ۱۰۰ نهج البلاغة).

۳- (ص ۸۵-۶۱ صحیفه کامله چاپ تهران).

۴- (عیون أخبار الرضا بنقل با قیادت صالحات ص ۱۰۳).

۵- (ص ۳۰ رجال کشی چاپ تهران).

وَأنت الفاروق الذي ينطق الملك علي لسانك»^۱.

۱۲- «قال بعض المخالفين بحضرة الصادق عليه السلام ما تقول في العشرة من الصحابة قال أقول فيهم الخير الجميل الذين يحط الله به سيأتي ويرفع به درجاتي قال السائل: الحمد لله علي ما نقذني من بغضك كنت أظنك رافضياً ببغض الصحابة الخ»^۲.

۱۳- «و عن عروة بن عبدالله قال سألت أبا جعفر محمد بن علي عن حلية السيف فقال: لا بأس به فقال قد حلي أبوبكر الصديق رضي الله عنه سيفه قلت فتقول الصديق فوثب وثبة استقبل القبلة وقال: نعم الصديق، نعم الصديق، نعم الصديق، فمن لم يقل له الصديق فلا صدق الله له قولاً في الدين ولا في الآخرة»^۳.

۱۴- «از حضرت جعفر مردیست که ایشان فرمودند: «ابو بکر» از دو راه جد مادری من است»^۴.

۱۵- «وأمه أم فروة بنت القاسم بن محمد بن أبي بكر الصديق رضي الله عنه (ص ۳۶۷ ج ۲ كشف الغمة).

هرگاه ثابت شد که ابوبکر صدیق از هر دو رشته جد مادری حضرت امام صادق است پس معلوم شد که از امام صادق تا امام دوازدهم ابوبکر صدیق جد هفت تن از ائمه است. علی هذا آیا این درست است که شما بجد بزرگوار هفت تن از ائمه بگمان خود معصومین را غاصب و ظالم حتی کافر بدانید؟ آیا این موجب خوشحالی آن هفت تن ائمه است؟ باید تدبیر بفمائید و حضرت عمر فاروق داماد حضرت علی و حضرت زهراء بدخترش زینب صغری، «ام گلثوم» بوده است که از وی فرزندش زید ابن عمر متولد شره است. (ص ۳۴۶ ج ۵ اصفی چاپ تهران).

۱- (ص ۳۰ رجال کشی).

۲- (۱۷۹ تفسیر امام حسن عسکری مؤلفه ابن بابویه مطبع جعفری).

۳- (ص ۳۵۶ ج ۲ كشف الغمة في معرفة الأئمة أبي الحسن الأربلي چاپ بیروت).

۴- (ص ۳۷۳ ج ۲ كشف الغمة چاپ بیروت ایضاً ۳۷ مشعل اتحاد).

۶- در مطلب ۷، ۸ و ۹ ادعاء شدست که بر آیه شورای عمل نشده است و امری مؤمنان و بسیاری از بزرگان صحابه در آن نبوده‌اند جوابش را اینکه از زبان مبارک خود حضرت امیر مؤمنان در یافت دارید «إنه بايعني القوم الذين بايعوا أبا بكر وعمر وعثمان علي ما بايعوهم عليه فلم يكن للشاهد أن يختار ولا للغائب أن يرد وإنما الشوري للمهاجرين والأنصار فإن اجتمعوا علي رجل وسموه إماماً كان ذلك لله رضاء^۱». لطفاً در این فرمایشات حضرت امیر المؤمنین منصفانه تعمق بفرمائید مسئله حل است که حضور همه افراد در مشوره شرط نیست، و حضرت علی بسبب اشتغال به عذر تجهیز و تکفین رسول خدا ﷺ در مشوره حاضر نشده بود و مردم هم شاید عدم رغبت او را بر این کار احساس می‌کردند لذا متعرض حضرتش نشدند. و از طرفی موضوع تعیین خلیفه نیز لازم بود که تاخیر در آن موجب بروز اختلافات غیر قابل جبران می‌شد آنرا مؤخر نکردند.

۷- آنچه در مورد نامه شماره ۶ فوق الذکر نوشته اید که: «مابقرائن حالیه و مقالیه توجه نداشته ایم» لطفاً قرائن را شما ذکر بفرمائید، حتماً خواهید گفت که تقیه بوده است، که به هیچ وجه صحیح نیست زیرا حضرت امیر با معاویه رضی الله عنه که مکتوب الیه این نامه است تقیه‌ای نداشته است و اگر تقیه در اینجا واجب بود با وی جنگ نمی‌کرد، و حمل آن به معانی دیگر و تأویل کردنش بتاویلات رکیکه از قبیل دلیل الزامی و غیره در واقع تحریف این بیان صریح و قاطع و کلام حضرت امیر و از باب «تأویل القول بما لا یرضی قائله» می‌باشد.

۸- و اما اینکه نوشته اید: «اگر نهج البلاغه را می‌پذیرید لطفاً خطبه شقیقیه الخ» در پاسخ به این فرمایش شما باید خاطر نشان سازیم همانطور که می‌دانید نهج البلاغه که نزد شما «أخ القرآن» نام دارد کتابی است که مؤلفات علماء برجسته شما حضرت علی بدست علامه رضی یا علامه مرتضی صورت گرفته و سعی شده است که در آن خطبات و نامه‌ها

۱- (۸۴۰ نهج البلاغه نامه شماره ۶).

و سخنان حضرت امیر المؤمنین گردآورده شود اما از آنجا که هیچ گرد آورنده‌ای دعوی معصومیت نکرده است امکان وقوع خطاء در نقل ممکن است و در جائیکه روایات موضوعه بدامن پاک حضرت پیامبر ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله نیز منسوب شده است دامن پاک خلفاء و یارانش که از جمله حضرت امر المؤمنین نیز هست از این نسبت مصون نمانده است، علی هذا بنظر ما نهج البلاغه نیز محتوی چنین رطب و یابس‌های می‌باشد که از آنجمله همین خطبه مشارالیه شما بنام شقیقه نیز هست، زیرا با خطبات دیگر این کتاب و سخنان آنحضرت تناقض دارد. و یا نصوص قرآن که در آن مدح و منقبت صحابه موجود است و با دیگر روایات اهل بیت که حاکی از فضیلت خلفاء ثلاثه است مخالفت دراد. چنانچه در کتب شما از ائمه منقول است «ما لا یوافق من الحدیث القرآن فهو زخرف»^۱.

و نیز در جلد اول اصول کافی ص ۹۶ چاپ سوم تهران موجود است «فقال أبو الحسن علیه السلام إذا كانت الروایات مخالفة للقرآن کذبتها».

در یک نامه بیش از این نمی‌توان مطالب را شرح داد و خواهشمندیم اگر آرزو دارید حق بر شما آشکار شود به کتابهای مفصلی مانند «إزالة الخفاء» تألیف علامه بزرگوار امام ولی الله محدث دهلوی رحمته الله و «تحفة اثناعشریة» تألیف فرزند عزیزش مرحوم امام عبدالعزیز دهلوی رحمته الله و همچنین به کتاب «باقیات صالحات» تألیف مرحوم مهدی علی بن سید ضامن علی که از مجتهدین شیعه لکهنو بوده است و پس از بررسی مذاهب بمذهب حق اهل سنت در آمده است، و نیز به کتاب «منهاج الاعتدال» تألیف مرحوم شیخ اوسلام ابن تمیة رحمته الله مراجعه فرمائید که همه چیز را از کتب بزرگان شیعه نقل کرده‌اند و آنوقت متوجه خواهید شد که علمای بزرگ خودتان در کتاب‌هایشان به درست و حقانیت عقاید ما سنیان شهادت داده مهر تصدیق زده‌اند. و ذیلاً برای سهولت

۱- (ص ۶۹ ج ۱ اصول کافی).

شما عباراتی چند را از کتب خودتان در مورد حقانیت مذهب اهل سنت نقل کرده بحث را پایان می‌بریم شاید بزودی فرصت بررسی آن کتب را نداشته باشید و من الله التوفیق.

(الف) «وَسَيَهْلِكُ فِي صِنْفَانِ: مُحِبُّ مَفْرُطٍ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَمُبْغِضٌ مَفْرُطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَخَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ الْأَنْمَطِ الْأَوْسَطِ فَالزُّمُوهُ، وَالزُّمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ! فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّةَ مِنَ الْعَنَمِ لِلذَّنْبِ. أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَاقْتُلُوهُ، وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ»^۱.

«به زودی دو گروه نسبت به من هلاک می‌گردند، دوستی که افراط کند و به غیر حق کشانده شود، و دشمنی که در کینه‌توزی با من زیاده‌وری کرده به راه باطل درآید، بهترین مردم نسبت به من گروه میانه‌رو هستند، از آنها جدا نشوید، همواره با بزرگترین جمعیتها باشید که دست خدا با جماعت است، از پراکندگی بپرهیزید، که انسان تنها بهره شیطان است آنگونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود، آگاه باشید هر کس که مردم را به تفرقه و جدایی دعوت کند او را بکشید هر چند که زیر عمامه من باشد».

و همچنین در ص ۱۳۰۱ موجود است: «يَهْلِكُ فِي رَجْلَانِ مُحِبُّ مَفْرُطٌ وَبَاهِتٌ مُفْتَرٍ». «دو کس نسبت به من هلاک می‌گردند، دوستی که زیاده‌روی کند، و دروغ پردازی که به راستی سخن نگوید». و در ص ۱۱۴۱ موجود است که «هَلِكُ فِي رَجْلَانِ مُحِبُّ غَالٍ وَ مِبْغِضٌ قَالَ». می‌دانید در دنیای اسلام اکنون سه فرقه صنف وجود دارد ۱- شیعه ۲- خوارج ۳- اهل سنت، و در گفته‌های فوق الذکر حضرت امیر تصریح است که دو صنف محب مفرط و مبغض مفرط هالک و نمط اوسط ناجی و خیر الناس در حق حضرتشان است، و اهل سنت عقیده دارند که صنف اخیر یعنی نمط اوسط بدلیل اشاره ای که در کلام مبارک امیر المؤمنین موجود است، آنها هستند و آن اشاره در «والزموالسواد الأعظم» است که حتماً استحضار دارید از مجموع نزدیک بیک میلیارد مسلمان دنیا سواد اعظم و اکثریت

۱- (ص ۳۹۲ نهج البلاغة کلام شماره ۱۲۷).

سینان هستند و باز می‌فرماید «یدالله علی الجماعة» که همانا تلمیح بنام مذهب اهل بیت سنت و الجماعة می‌باشد.

(ب) «وَأَمَّا أَهْلُ السَّنَةِ فَهَمُ مَسْتَمْسِكُونَ بِمَا سَنَهُ اللَّهُ لَهُمْ وَرَسُولُهُ». (احتجاج طبرسی ۸۴) در این روایت نیز همانطور که ملاحظه می‌فرمائید بذکر نام اهل سنت تصریح شده است.

(ج) «ثَلَاثَةُ عَشْرَ فِرْقَةٍ مِنَ الثَّلَاثِ وَالسَّبْعِينَ فِرْقَةً تَنْتَحِلُ مَوَدَّتِي وَحَبِي وَاحِدَةً مِنْهَا فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ النَّمَطُ الْأَوْسَطُ وَاثْنَتَا عَشْرَ فِي النَّارِ»^۱.

(د) «﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ [النساء: ۵۹]. فالرد إلى الله الأخذ بمحكم كتابه والردى الرسول الأخذ بسنته الجامعة غير المفرقة»^۲.

و در روایات ذکر شده با نظر انصاف توجه بفرمائید مدعای ما در باره حقانیت مذهب اهل سنت و جماعت واضح و آشکار است در پایان توفیق و سعادت شما و استحکام رشته اخوت فیما بین همه مسلمین جهان را از خداوند پاک مسئلت می‌داریم.
وماتوفیقی إلا بالله علیه توکلت وإلیه أنیب.

وهو حسبی نعم الوکیل وصلى الله تعالى على سيدنا محمد مظهر كرمه وعلى آله وأصحابه وأزواجه وذرياته أجمعين، آمين.

۱- (ص ۱۳۴ احتجاج چاپ تهران).

۲- (نهج البلاغة چاپ تهران کلام شماره ۵۳).

حل اختلاف در شئون امامت از کتاب راهی بسوی وحدت اسلامی

تألیف: علامه طباطبائی

اینکه باید دانست که امامت علی علیه السلام و اولاد امجاد او خواه از طریق نص خاص باشد یا از غیر مجرای تشریح امر مسلمی است که برادران اهل سنت و جماعت نیز آن را (البته از غیر طریق نص الهی) انکار نمی‌کنند یعنی مقام شکوهمند علی علیه السلام را بعنوان امام المتقین می‌پذیرند زیرا که آنحضرت در علم و تقوی و دیگر فضائل اخلاقی مقتدای مسلمین و بسی بر جسته و بلند مرتبه بوده است، و ما بر طبق مدارک شیعه ثابت خواهیم کرد که رفتار علی علیه السلام و اولاد گرامی آنحضرت با خلفاء راشدین بنحوی بوده که با بیعت و موافقت قرین شده است که امیدواریم که این اقدام به حُسن تفاهم فریقین بیافزاید و نزاع این دو گروه عظیم از مُسلمین را بخواست خداوند مهربان، تخفیف بسیار بخشد، لذا به این بخش یعنی به دومین بحث از مباحث مربوط به امامت می‌پردازیم.

مسئله دوم: آنکه آثار گوناگونی در دسترس ما است مبنی بر آنکه علی علیه السلام پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله مدت کوتاهی از بیعت با ابوبکر رضی الله عنه خود داری فرمود ولی سرانجام با وی موافقت و بیعت کرد و پس از او با خلیفه ثانی نیز بهمین شیوه رفتار نمود. از میان آثار مزبور نصی را که برخی از اعلام شیعه آنرا نقل کرده‌اند لازم است در اینجا بیاوریم. این مدرک، صورت نامه‌ای است که از امیر مؤمنان علی علیه السلام بجای مانده، اصل نامه را مؤرخ اقدم شیعی، ابو اسحق، ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (متوفی در سال ۲۸۳ هجری در کتاب الغارات آورده^(۱)). و از اهل سنت، ابن قتیبه نیز آنرا نقل کرده است و ما آنرا از کتاب مستدرک نهج البلاغه اثر فقیه امامیه شیخ هادی کاشف الغطاء در اینجا می‌آوریم.

۱- الغارات، جلد اول (چاپ تهران) صفحه ۳۰۲ به بعد.

«من کتاب له عليه السلام أمر جماعة من أصحابه أن يقرؤوه علي شيعته. بين لهم ما نقوله فيما سألوه عنه. أما بعد، فإن الله بعث محمداً عليه السلام للعالمين، وأميناً على التنزيل، وشهيداً على هذه الأمة، وأنتم يا معشر العرب على غير دين، في شر دار، تسفكون دماءكم، وتقتلون أولادكم، وتقطعون أرحامكم وتأكلون أموالكم بينكم بالباطل، فمن الله عليكم فبعث محمداً إليكم، بلسانكم فعلمكم الكتاب والحكمة والفرائض والسنة، وأمركم بصلة الأرحام وحقن الدماء وإصلاح ذات البين، وأن تؤدوا الأمانات وتوفوا بالعهد، ونهاكم عن الظلم والبغي وشرب الحرام وبخس المكيال والميزان و كل خير يبعدكم عن النار قد حضكم عليه وكل شر يبعدكم عن الجنة قد نهاكم عنه، فلما استكمل عليه السلام مدته من الدنيا وتوفاه الله مشكوراً شعيه مرضياً عمله مغفوراً ذنبه شريفاً عند الله نزله فلما مضى تنازع المسلمون الأمر بعده فوالله ما كان يلقي في روعي ولا يخطر على بالي أن العرب تعدل هذا الأمر عني، فما راعني إلا إقبال الناس على أبي بكر واجفاهم إليه، فأمسكت يدي، ورأيت أني أحق بمقام محمد في الناس. فلبثت بذلك ما شاء الله، حتى رأيت راجعة من الناس رجعت عن الإسلام، يدعون إلى محو دين محمد وملة ابراهيم، فخشيت إن لم أنصر الإسلام وأهله أن أرى في الإسلام ثلماً وهدماً تكون المصيبة به أعظم من فوت ولاية أمركم التي هي فبايعت أبا بكر عند ذلك^۱. ونهضت معه في تلك الأحداث حتى زهق الباطل وكانت كلمة الله هي العليا وإن رغم الكافرون، فصحبه مناصحاً وأطعته فيما أطاع الله فيه جاهداً، فلما احتضر بعث إلى عمر فواله، فسمعنا وأطعنا وبايعنا وناصحنا إلى آخر الكتاب»^۲. از نامه‌های آنحضرت است که (درود خدا بر اوباد)

۱- در کتاب «الغارات» این قسمت چنین آمده: «فمشيت عند ذلك إلى بكر فبايعته». یعنی پس در آن هنگام بسوی ابوبکر رفتم و با او بیعت کردم. در اصل کتاب همینطور است، اما بنظر ما کلمه ابی بکر است، و ابی از قلم ساقط شده است. سربازی.

۲- مستدرک نهج البلاغة چاپ لبنان، صفحه ۱۱۹ و ۱۲۰ مقایسه شود با نامه شماره ۶۲ در نهج البلاغة.

گروهی یاران خویش را فرمان داد تا این نامه را بر پیروانش بخوانند و در این نامه آنچه را که از وی سوال کردند بیان نموده است.

پس از ستائش خدا و درود بر رسول اکرم ﷺ خداوند محمد ﷺ را بر انگیخت تا بیم دهنده جهانیان و امنی بروحی و گواه بر این امت باشد، پس شما ای گروه عرب، دین صحیحی نداشتید و در بدترین منزل ساکن بودید و خون یکدیگر را می‌ریختید، فرزندان خود را می‌کشتید، و از خویشان پیوند را می‌بریدید و اموالتان را میان خویش بباطل می‌خوردید، پس خدا بر شما منت نهاد محمد را بر زبان خودتان بسوی شما فرستاد، او بشما کتاب و حکمت و واجبات و سنت آموخت و شما را به پیوند با خویشان و نریختن خون کسان و آشتی دادن مردمان فرمان داد و اینکه امانت‌ها را بدرستی (به صاحبان شان) برگردانید و به پیمان خود وفا کنید و شما را از ظلم و تجاوز و شرابخواری و کم فروشی نهی کرد و شما را به هر چیزی که از آتش دورتان می‌کند تشویق نمود، و از هر چیزی که از بهشت دورتان می‌سازد باز داشت، پس چون عمرش در دنیا به کمال رسید، خداوند او را وفات بخشید در حالیکه کوشش وی را سپاس نهاد و از کردارش راضی بود و گناهِش را بخشید و نزد حق آنچه او مهیا شد شریف وارزنده بود سپس چون از دنیا برفت مسلمینی در کنار زمامداری بعد از وی با یکدیگر بکشمکش پرداختند پس سوگند بخدا در دلم نمی‌گذشت و بذهنم خطور نمی‌کرد که عرب، امر حکومت را از من برگرداند و مرا بشگفت نیامورد مگر روی آوردن و شتافتن مردم به جانب ابوبکر، پس از بیعت با او در میان مردم هستم لذا تا مدتی که خدا خواست درنگ نمودم تا اینکه دیدم گروهی از مردم مرتد شده از اسلام بر می‌گردند و بسوی نابودی آئین محمد ﷺ و دین ابراهیم ﷺ دعوت می‌کنند پس ترسیدم که اگر بیماری اسلام و مسلمین بر نخیزم شگاف و ویرانی بزرگی در اسلام به بینم که مصیبت آن بزرگتر از فوت ولایت^۱ و سرپرستی کار

۱- ولایت در اینجا بمعنای سرپرستی و حکومت است لذا تصریح می‌فرماید که: این ولایت مانند «سراب» محو می‌شود و اگر مقصود از ولایت، مقام روحانی آنحضرت بود این تعبیر، نمی‌توانست درست باشد.

شما باشد که کالای چند روز اندک است سپس مانند سراب محو می‌گردد، در آن هنگام با ابوبکر بیعت نمودم و بهمراه او در آن حوادث قیام کردم تا باطل از میان رفت (و گفتار خدا والاتر است هر چند بر خلاف میل کافران باشد) پس با ابو بکر از راه خیر خواهی مصاحبت کردم و در آنچه خدا را فرمان می‌برد با کوشش تمام، او را اطاعت نمودم آنگاه چون بحال احتضار رسید ولایت و حکومت را به عمر سپرد و ما بیعت کردیم و اطاعت نمودیم و خیر خواهی نشان دادیم تا آخر نامه.

بر طبق این سند که روایات دیگر نیز آن را تأیید می‌کنند علی علیه السلام بنا بر مصالحی با حکومت شیخین موافقت و بیعت نموده است و چنان که علامه کاشف الغطاء ذیل همین خطبه می‌نویسد.

«في هذا بين الإمام عليه السلام أن سبب رضاه ببيعة أبي بكر يرجع إلى ارتداد العرب واضطرار أبي بكر رضي الله عنه لحرهم وهو أشرف ما يعمله إنسان»^۱.

یعنی: «امام علیه السلام در این سخن، سبب رضایت خود را در بیعت ابو بکر روشن می‌کند که ارتداد عرب از اسلام و ناگزیری ابوبکر (که خدا از وی خشنود باد) از جنگ با ایشان بر می‌گردد و این شریف‌ترین کاری است که انسانی انجام دهد». در تأیید همین نظر و در تعلیل بیعت امیر مؤمنان با ابوبکر در نهج البلاغه نیز می‌خوانیم که علی فرمود: «فَتَنظَرْتُ فِي أَمْرِي، فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بَيْعَتِي، وَإِذَا السِّمِثَاقُ فِي عُنُقِي لِغَيْرِي»^۲. یعنی: «پس در کار خود نگرستم و دیدم اطاعت من از فرمان (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم). بر بیعت من پیشی گرفته و پیمانی برای بیعت با غیر خودم برگردن دارم».

۱- مستدرک نهج البلاغه، پاورقی صفحه ۱۲۰.

۲- دعای که این عالم بزرگوار شیعی در حق ابوبکر نموده، در خور توجه و نشانه عدم تعصب و قابل تقدیر است.

۳- خطبه ۳۷ از نهج البلاغه.

شارحین نهج البلاغة نوشته‌اند که: در این سخن، امام علیه السلام اشاره باین معنی می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او توصیه فرموده بود چون در کار حکومت اختلافی پیش آمد تو با کسیکه مسلمین بیعت او را بگردن گرفتند بیعت نما و لذا علی علیه السلام می‌فرماید:

اطاعت از رسول الله صلی الله علیه و آله بر بیعت من مقدم بود و برای بیعت با دیگری در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله پیمان محکمی بر گردن داشتم. از همین رو در کتاب کشف المحجّة اثر سید بن طاووس^۱، (یکی از علمای معروف و پارسائی شیعه) آمده است که، گروهی پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله بنزد علی علیه السلام آمدند و اظهار پشتیبانی و یاری از آنحضرت نمودند و خواستند تا علی علیه السلام برای بدست گرفتن زمام امور مسلمین تلاش کند و با دیگران بمخالفت بر خیزد ولی علی علیه السلام از اینکار خودداری نمود و آشکارا گفت که: پیامبر بمن وصیتی نموده و من با رسول خدا در این باره میثاقی دارم که نمی‌توانم آن نقض کنم.

عبارت کتاب کشف المحجّة چنین است:

«لقد أتاني رهط منهم ابن سعيد والمقداد بن أسود وابو ذر الغفاري وعمار بن ياسر وسلمان الفارسي وزبير بن العوام وبراء بن عازب يعرضون النصر عليّ فقلت لهم: إن عندي من نبي الله صلی الله علیه و آله عهداً وله وصية ولست أخالف ما أمرني به».

یعنی: «گروهی نزد من آمدند که از جمله پسران سعید و مقداد و ابو ذر غفاری و عمار بن یاسر و سلمان فارسی و زبیر و براء رضی الله عنهم بودند ایشان یاری خود را بمن عرضه می‌کردند! گفتم: نزد من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیمانی است و آن حضرت مرا وصیتی فرموده و در آنچه مرا بآن امر کرده مخالفت نمی‌کنم».

و بدین ترتیب مولای متقیان مانع ایجاد تشّت و تنازع گردید تا حکومت اسلامی قدرت گیرد و به فتوحات عظیم خود توفیق یابد به همین جهت در دوران حکومت

۱- رضی الدین، ابو القاسم، علی بن سعد الدین معروف به سید بن طاووس از مشاهیر امامیه است و والادش در سال ۵۸۹ هجری در شهر «حله» بوده و در بغداد بسال ۶۶۴ وفات کرده است از کتب معروف وی الإقبال ومنهج الدعوة وسعد السعود را می‌توان نام برد.

خلفاء مکرر طرف مشورت قرار می‌گرفت و از خیر خواهی و رهنمای دریغ نمی‌فرمود چنانکه خلیفه ثانی در فتح ایران و جنگ روم، از آنحضرت راهنمای خواست و گواه ما در این باره علاوه بر تواریخ مسلمین، کتاب نهج البلاغه است. که به شما آنرا می‌خوانیم:

ومن كلام له عليه السلام وقد شاوره عمر بن الخطاب في الخروج إلى غزوالروم
«...إِنَّكَ مَتَى تَسِرَ إِلَى هَذَا الْعَدُوِّ بِنَفْسِكَ، فَتَلْقَهُمْ بِشَخْصِكَ فَتُنْكَبُ، لَا تَكُنْ
لِلْمُسْلِمِينَ كَانْفَةَ دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِمْ. وَلَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ، فَأَبْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا
مُحْرَبًا، وَاحْفَظْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَالتَّصِيحَةِ، فَإِنَّ أَظْهَرَ اللَّهِ فَذَاكَ مَا تُحِبُّ، وَإِنْ تَكُنْ
الْأُخْرَى، كُنْتَ رَدًّا لِلنَّاسِ وَمَثَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ»^۱.

یعنی: «از سخنان علی علیه السلام است، هنگامیکه عمر بن خطاب برای رفتن به جنگ رومیان با آنحضرت مشورت نمود.

.... هرگاه خود به جنگ دشمن روی و با آنان روبرو گردی و آسیبی بینی، مسلمانان تا دورترین شهرهای خود، دیگر پناهگاهی ندارند و پس از تو کسی نیست تا بدان روآورند. مرد دلیری را به سوی آنان روانه کن، و جنگ‌آزمودگان و خیرخواهان را همراه او کوچ ده، اگر خدا پیروزی داد چنان است که تو دوست داری، و اگر کار دیگری مطرح شد، تو پناه مردمان و مرجع خواهی بود».

ومن كلام له عليه السلام

وقد استشاره عمر بن الخطاب في الشخوص لقتال الفرس بنفسه:

«إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَلَا خِذْلَانُهُ بِكَثْرَةِ وَلَا بَقَلَّةِ، وَهُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ،
وَجُنْدُهُ الَّذِي أَعَدَّهُ وَأَمَدَّهُ، حَتَّى بَلَغَ مَا بَلَغَ، وَظَلَعَ حَيْثُ ظَلَعَ، وَنَحْنُ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اللَّهِ، وَاللَّهُ
مُنْجِرٌ وَعَدُهُ، وَنَاصِرٌ جُنْدُهُ. وَمَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخُرْزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ: فَإِنْ
انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ وَذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدَافِيرِهِ أَبَدًا. وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ وَإِنْ كَانُوا قَلِيلًا، فَهُمْ
كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ، عَزِيزُونَ بِالْإِجْتِمَاعِ! فَكُنْ قُطْبًا، وَاسْتَدِرِ الرَّحَا بِالْعَرَبِ، وَأَصْلِهِمْ دُونَكَ

۱- نهج البلاغه الجزء الأول، گفتار شماره ۱۳۴.

نَارَ الْحَرْبِ، فَإِنَّكَ إِنْ شَخَّصْتَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ انْتَقَصْتَ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَأَقْطَارِهَا، حَتَّى يَكُونَ مَا تَدْعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعُورَاتِ أَهَمَّ إِلَيْكَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكَ. إِنَّ الْأَعَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ عَدَاً يَقُولُوا: هَذَا أَصْلُ الْعَرَبِ، فَإِذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرَحْتُمْ، فَيَكُونُ ذَلِكَ أَشَدَّ لِكَلْبِهِمْ عَلَيْكَ، وَظَمَعِهِمْ فِيكَ»^۱

«از سخنان علی علیه السلام است به عمر بن خطاب هنگامیکه برای رفتن خود بجنگ پارسیان با آنحضرت مشورت کرد: اسلام دین خداست که آن را پیروز ساخت، و سپاه اوست که آن را آماده و یاری فرمود و رسید تا آنجا که باید برسد، در هر جا که لازم بود طلوع کرد، و ما بر وعده پروردگار خود امیدواریم که او به وعده خود وفا می‌کند، و سپاه خود را یاری خواهد کرد. جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد ساخته به هم پیوند می‌دهد، اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع‌آوری نخواهند شد. عرب امروز گرچه از نظر تعداد اندک است اما با نعمت اسلام فراوانند، و با اتحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندند، چونان محور آسیاب، جامعه را به گردش درآور، و با کمک مردم جنگ را اداره کن. زیرا اگر تو از این سرزمین بیرون شوی، مخالفان عرب از هر سو تو را رها کرده و پیمان می‌شکنند، چنانکه حفظ مرزهای داخل که پشت سر می‌گذاری مهمتر از آن باشد که در پیش روی خواهی داشت. واقع‌بینی در مشاوره نظامی همانا، عجم اگر تو را در نبرد بنگرند، گویند این ریشه عرب است اگر آن را بریدید آسوده می‌گردید، و همین سبب فشار و تهاجمات پیاپی آنان می‌شود و طمع ایشان در تو بیشتر گردد».

از این عبارات خیر خواهی و تأیید و موافقت آنحضرت با خلیفه کاملاً آشکار است بخصوص در آنجا که می‌فرماید: «وَلَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ». یعنی: «مرجعی پس از تو نیست که مردم باو باز گردند!» و نیز می‌فرماید: «فَكُنْ قُطْبًا، وَاسْتَدِرِ الرَّحَا بِالْعَرَبِ»، یعنی: «تو قطب آسیا باش و آسیا را بگردان». و در دیگر خطب و سخنان نهج البلاغه نیز ملاحظه می‌شود که علی علیه السلام از رفتار ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اظهار رضایت می‌فرماید چنانکه

۱- نهج البلاغه الجزء الأول گفتار شماره ۱۴۶.

عثمان رضی الله عنه نصیحت می‌کند و اعمال نیک شیخین را بیاد او می‌آورد و اظهار می‌دارد.

«وَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لَكَ! مَا أَعْرِفُ شَيْئًا تَجْهَلُهُ، وَلَا أَدُلُّكَ عَلَىٰ أَمْرٍ لَا تَعْرِفُهُ، إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ، مَا سَبَقْنَاكَ إِلَىٰ شَيْءٍ فَنُخِرِكَ عَنْهُ، وَلَا خَلَوْنَا بِشَيْءٍ فَنُبَلِّغُكَهُ، وَقَدْ رَأَيْتَ كَمَا رَأَيْنَا، وَسَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا، وَصَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا صَحَبْنَا. وَمَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَلَا ابْنُ الْخَطَّابِ بِأَوْلَىٰ بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْكَ».

یعنی «به خدا نمی‌دانم با تو چه بگویم؟ چیزی را نمی‌دانم که تو ندانی، تو را به چیزی راهنمایی نمی‌کنم که نشناسی، تو می‌دانی آنچه ما می‌دانیم، ما به چیزی پیشی نگرفته‌ایم که تو را آگاه سازیم، و چیزی را در پنهانی نیافته‌ایم که آن را به تو ابلاغ کنیم. دیدی چنانکه ما دیدیم، شنیدی چنانکه ما شنیدیم، با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودی چنانکه ما بودیم، پس ابوقحافه (ابابکر) و پسر خطاب، (عمر) در عمل به حق، از تو بهتر نبودند!».

بطوریکه دانشمند شیعی، سید بن طاووس در کتاب «کشف المحجّة» آورده و نیز محمد بن یعقوب کلینی در کتاب الرسائل^۱ نگاشته، علی رضی الله عنه ضمن نامه خود در باره رفتار ابوبکر چنین فرموده است: «فولی أبوبکر فقارب^۲ واقتصد».

یعنی: «ابوبکر ولایت را با صدق نیت بدست گرفت و براه اعتدال رفت.» و در باره رفتار عمر بن خطاب چنین فرموده است: «وكان عمرُ مرضى السيرة من الناس عند الناس»^۳.

یعنی: «رفتار عمر از میان اشخاص، در نظر عموم مردم پسندیده و موجب رضایت بود.»

بناء براین می‌توانیم بگوئیم که مقام امامت علی رضی الله عنه بجای خود محفوظ بوده ولی

۱- ابن طاووس در «کشف المحجّة» از کتاب «الرسائل» اثر کلینی یاد می‌کند و گواه می‌آورد و می‌نویسد: من بطرق کثیره واضحه که بعضی از آنها را جزء اول کتاب «المهات والتّمات» ذکر کرده‌ام تمام آنچه را که شیخ بزرگوار محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه تصنیف و روایت نموده است، روایت می‌کنم.

۲- قارب فی الأمر: ترك الغلو وقصد السداد والصدق.

۳- وكان مرضى السيرة ميمون النقيية (ج اول ۳۰۷) یعنی: عمر، سر پرستی امور را عهده دار شده و رفتاری پسندیده داشت و فرخنده نفس بود «قال الجوهری فی الصحاح: يقال فلان ميمون النقيية إذا كان مبارك النفس».

رضایت و بیعت آنحضرت با خلفاء نیز دلالت دارد بر اینکه حکومت ایشان از دیدگاه علی علیه السلام نا مشروع تلقی نشده است و چنانکه قبلاً از طریق قرآن مجید ثابت شد ممکن است پیشوایان الهی بنابر مصالحی، بدیگران اجازه حکومت بدهند و یا حکومت آنها را امضاء و تأیید کنند و این منافات با مقام روحانی و مرجعیت ایشان در علم و عمل و تقوی ندارد، موید این سخن قولی است که مؤرخین از حضرت زید بن علی بن حسین نقل کرده‌اند و بطوریکه شهرستانی در کتاب «الملل والنحل» و دیگران، آورده‌اند آن بزرگوار چنین عقیده داشته است:

«كان علي بن أبي طالب عليه السلام أفضل الصحابة إلا أن الخلافة فوضت إلى أبي بكر لمصلحة رأوها وقاعدة دينية راعوها من تسكين نائرة الفتنة وتطبيب قلوب العامة فإن عهد الحروب التي جرت في أيام النبوة كان قريبا وسيف أمير المؤمنين علي عن دمء المشركين من قریش وغيرهم لم يجف بعد والضغائن في صدور القوم من طلب الثأر كما هي فما كانت القلوب تميل إليه كل الميل ولا تنقاد له الرقاب كل الانقياد فكانت المصلحة أن يكون القائم بهذا الشأن من عرفوه باللين والتؤدة والتقدم بالسن والسبق في الإسلام والقرب من رسول الله صلى الله عليه وآله»^۱.

یعنی: «علی بن ابی طالب علیه السلام برترین فرد از صحابه پیامبر بود جز اینکه خلافت برای مصلحتی که اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله بنظرشان آمد به ابوبکر واگذار شد و این کار بخاطر قاعده‌ای دینی بود که آنرا رعایت کردند و خواستند آتش فتنه را خاموش کنند و دل‌های توده مردم را بدست آورند و آنان را راضی سازند زیرا عصر جنگ‌های که در روزگار نبوت جریان یافت نزدیک بود و شمشیر امیر المؤمنین علی علیه السلام از خون مشرکان قریش و غیر ایشان هنوز خشک نشده بود و کینه‌ها در دل‌های قوم، برای خوانخواهی همچنان باقی مانده بود لذا همه دل‌ها بسوی علی علیه السلام کاملاً تمایل نداشت و همگی مردم از هر جهت تسلیم او نمی‌شدند، از این جهت مصلحت بود کسی که حکومت را بعهده گیرد که مردم او را به نرمی و پیر مردی و

۱- الملل والنحل، چاپ مصر، الجزء الأول صفحه ۱۵۵.

سبقت در اسلام و نزدیکی به رسول خدا ﷺ شناخته بودند.»

البته می‌دانیم که زید بن علی بن حسین علیه السلام از بزرگان اهل بیت و از زهاد و فقهای عترت شمرده می‌شود و کتبی که علمای حقانی و غیر هم از ذکر مناقب و فضائل او مشحون است و امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام هر کدام عیون اخبار الرضا آمده که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در باره زید بن علی علیه السلام فرمود: «فإنه كان من علمای آل محمد غضب لله فجاهد أعدائه حتی قتل في سبیل الله».

یعنی: «زید بن علی از دانش مندان آل محمد بود و برای خدا خشم گرفت و با دشمنان او نبرد کرد تا در راه خدا کشته شد».

از طرفی عقیده زید بن علی در باره شیخین مشهور است که باو گفتند:

«رحمك الله ما قولك في أبي بكر وعمر؟»

یعنی: «خدایت رحمت کند، نظر تو در باره ابوبکر و عمر چیست؟».

زید بن علی علیه السلام پاسخ داد:

«رحمهما الله وغفرلهما، ما سمعت أحداً من أهل بيتي يتبرا منهما ولا يقول فيهما إلا خيراً!».

یعنی: «خداوند آن دو را رحمت کند و بیامرزد، نشینیدم هیچیک از افراد خانواده‌ام از آنها بیزاری بجوید و جز نیکی در باره آن دو چیزی بگوید».

هر چند مقام زید بن علی علیه السلام بالاتر از آنست که در اینجا گزافه گوئی کرده باشد ولی شاید کسی گمان اغراق گوئی در باره زید به برد و با خود بگوید چگونه ممکن است قبول کنیم مثلاً پدر بزرگوار زید یعنی امام علی بن الحسین علیه السلام تا باین پایه نظر ملایم با «شیخین» داشته است.

برای رفع این شبهه باید دانست که حافظ ابو نعیم بسند خود از محمد بن حاطب از

۱- در این باره بکتاب «مقالات الإسلامین واختلاف المصلین» اثر ابوالحسن اشعری (چاپ مصر) الجزء الأول صفحه ۱۳۰، و کتاب «الملل والنحل» اثر ابو الفتح شهرستانی، الجزء الأول صفحه ۱۵۵ رجوع شود.

امام علی بن الحسین نقل کرده که فرمود: گروهی از اهل عراق بنزد من آمدند و در باره ابوبکر و عمر و عثمان سخنانی (ناپسند) گفتند، آنها پایان می‌پذیرد آنگاه امام بایشان می‌فرماید: ممکن است مرا خبر دهید آیا شما از زمره مهاجران نخستین هستید که خدا در باره آنها فرمود: «آنان را از خانه‌ها و اموالشان بیرون راندند در حالیکه فضل و خوشنودی خدا را می‌جویند و خدا و رسول او را یاری می‌کنند و آنها در ایمان راست گو هستند» اهل عراق گفتند: نه! ما از آن گروه نیستیم! دو باره امام پرسید: پس آیا شما از زمره انصار هستید که خدا در حق‌شان گفته: «پیش از مهاجرین در سرای هجرت جای گرفتند و در ایمان استوار شدند و کسانی را که بسوی آنها مهاجرت کردند دوست می‌دارند و هیچ‌گونه حسدی از آنچه به مهاجرین داده شده در دل خود نمی‌یابند و هر چند نیاز داشته باشند آنها را بر خودشان مقدم می‌دادند» اهل عراق گفتند: نه! ما از انصار هم نیستیم!

سپس امام علیه السلام فرمود: شما خود انکار کردید که در زمره از این دو دسته باشید من نیز گواهی می‌دهم که شما از دسته سوم هم نیستید که خدای عزوجل در باره ایشان فرموده است: «و کسانی که پس از (مهاجرین و انصار) آمدند، می‌گویند: خداوندا ما و برادران مان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و در دل ما نسبت به مؤمنان کینه‌ای قراد نده، خداوندا تو رؤف و مهربانی».

بیرون روید که خدا هر چه (سزاوار آن هستید) با شما بکند»!

روي أبو نعيم الحافظ، بسنده عن محمد بن حاطب عن علي بن الحسين قال: أتاني نفر من أهل العراق فقالوا في أبي بكر وعمر وعثمان، فلما فرغوا قال لهم علي بن الحسين: ألا تخبروني أنتم المهاجرون الأولون ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحشر: ٨]. قالوا: لا! قال: فأنتم ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الحشر: ٩]. قالوا: لا! قال أما انتم فقد تبرأتم أن

تكونوا من أحد هذين الفريقين، ثم قال: أشهد أنكم لستم من الذين قال الله ﷻ فيهم: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾﴾ [الحشر: ١٠]. أخرجوا فعل الله بكم!».

اگر کسی در این سند که امام، ضمن آن استدلال بآیات کریمه قرآن نموده‌اند، (و جای شک در آن نیست) بازهم تردید دارد پس به صحیفه سجادیه اثر امام علی بن الحسین علیه السلام بنگرد که شیعه زیدیه و امامیه بسند صحیح آن را نقل کرده‌اند و دیدگاه امام زین العابدین را در باره اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بشناسد.

و اینست دعای امام درباره صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

«اللَّهُمَّ وَأَصْحَابَ مُحَمَّدٍ خَاصَّةَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحْبَةَ وَالَّذِينَ ابْتَلُوا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ وَكَانَفُوهُ وَأَسْرَعُوا إِلَيَّ رِسَالَتِهِ وَسَابَقُوا إِلَيَّ دَعْوَتِهِ وَاسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعُهُمْ حُجَّةَ رِسَالَاتِهِ وَفَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ وَقَاتَلُوا الْآبَاءَ وَالْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيثِ نُبُوَّتِهِ وَ... أَوْصَلَ إِلَيَّ التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانِ الَّذِينَ ﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾﴾ [الحشر: ١٠]. خیر جزاءك»^۱.

یعنی: «خداوند عموم اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مشمول رحمت خویش فرما خصوصاً آنانکه رعایت مصاحبت آنحضرت را بخوبی نمودند و در یاری او آزمایش نیکو دادند و بکمک وی برخاستند و بسوی رسالتش شتافتند و به قبول دعوتش از دیگران سبقت گرفتند و چون دلیل رسالت خود را بگوش آنان رسانید استجاب کردند و در راه آشکار ساختن سخن و پیام او از همسران و فرزندان خود جدا شدند و بخاطر تثبیت نبوت او با پدران و پسران خویش

۱- آیاتی که امام نقل نموده در سورة حشر (آیه ۸.۹.۱۰) گرد آمده‌اند، ضمناً برای مقابله و دیدن متنی که از ابو نعیم نقل کردیم به حلیة الأولیاء الجزء الثالث صفحه ۱۳۷ طبع بیروت رجوع کنید.

۲- صحیفه کامله سجادیه (دعایة صلی الله علیه و آله و سلم فی الصلوة علی اتباع الرُّسل و مصدقهم).

جنگیدند..... و به کسانی که ایشان را با نیکو کاری پیروی کردند و می‌گویند (خداوندا ما و برادران ما را که در ایمان بر ما پیش گرفتند پیامرز) بهترین پاداشت را برسان)».

علاوه بر آنچه گذشت حسن سلوک علی علیه السلام با خلفاء مانند نماز خواندن پشت سری‌شان و تزویج دخترش ام کلثوم به خلیفه ثانی و نامیدن فرزندانش بنام خلفاء، و امثال این امور که شیعه و سنی متفقاً آنها را نقل نموده‌اند مؤید قاعده‌ای است که بیان کردیم چنان که شیخ حر عاملی در کتاب: وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة از قول امام رحمته الله می‌نویسد:

«قد أنکح رسول الله صلی الله علیه و آله وصلي علي علیه السلام وراءهم»^۱.

یعنی: «رسول خدا صلی الله علیه و آله با ایشان (خلفاء) مناکحت نمود (دختر ابوبکر و عمر را بزنی گرفت و دخترش را به عثمان داد) و علی علیه السلام پشت سر آنها نماز خواند».

و مرحوم علامه، سید عبدالحسین شرف الدین^۲ که از بزرگان و اعلام شیعه در قرن اخیر بودند در کتاب «أجوبة مسائل موسی جارالله» می‌نویسد: «أما صلوة علي علیه السلام وراء أبي بكر وعمر، فليست تقية إذ حاشا الإمام أن يجعل عبادة تقية ويجوز للشيعة أن يقتدي بالسني».

یعنی: «اما نماز علی علیه السلام پشت سر ابو بکر و عمر، از راه تقیه نبوده چون امام منزه و دور است از اینکه عبادت خود را بطور تقیه انجام دهد و جایز است که شیعی در نمازش به سنی اقتدا کند».

و این رفتار اختصاص به امیر مؤمنان علی علیه السلام نداشت بلکه دیگر ائمه عترت نیز اهل سنت نماز می‌گزارند چنانکه در کتاب وسائل الشیعة آمده است: «علي بن جعفر في كتابه

۱- وسائل الشیعة، چاپ سنگی کتاب الصلوة صفحه ۵۳۴.

۲- سید عبدالحسین شرف الدین موسوی از علمای بزرگ و دانشمندان طراز اول شیعه در قرن اخیر است و سال‌ها در لبنان رهبری شیعیان را بعهده داشته و کتب گوناگونی پرداخته است که از میان آنها «الفصول المهمة» و «المسائل الفقهية» و «المراجعات» را می‌توان نام برد.

عن أخيه موسي بن جعفر عليه السلام قال: صلی حسن خلف مروان ونحن نصلي معهم^۱.
یعنی: «علی بن جعفر در کتاب خود از برادرش، حضرت امام موسی جعفر عليه السلام نقل کرده که آنحضرت فرمود: امام حسن و امام حسین عليهما السلام پشت سر مروان نماز خواندند و ما هم با ایشان (اهل سنت) نماز می‌خوانیم». اما با خلفاء راشدین رویه دیگری داشتند چنانکه نکاح و مواصلت با آنها و نامیدن فرزندان‌شان بنام آنان، مشهور است و همان گونه که گفتیم فریقین در نقل این امور متفق‌اند و کافی است که ما در این باره اشاره‌ای بکتاب شیعه بکنیم.

محدث قرن اخیر امامیه شیخ عباس قمی در کتاب «منتهی الآمال» در (ذکر اولاد حضرت امیر المؤمنین عليه السلام) می‌نویسد:

حضرت امیر المؤمنین عليه السلام را ذکور و اناث بقول شیخ مفید بیست و هفت تن فرزند بود، چهار نفر از ایشان امام حسن و امام حسین و زینب کبری ملقب به عقیله و زینب صغری است که مکنات به ام کلثوم، مادر ایشان حضرت فاطمه زهرا سیده النساء عليها السلام است، و اما ام کلثوم، حکایت تزویج او با عمر در کتب مسطور است و بعد از او ضبیح^۲ عون بن جعفر و از پس او زوجه محمد بن جعفر گشت^۳.

و در دیگر کتب شیعه مانند «تهذیب الأحکام» اثر شیخ طوسی و «وسائل الشیعة» نیز به وقوع این تزویج تصریح شده است چنان که در وسائل الشیعة می‌خوانیم:

«محمد بن الحسن (الطوسی) بإسناده..... عن جعفر عن أبيه عليه السلام: قال: مات أم کلثوم بنت علي عليه السلام و ابنها زيد بن عمر بن الخطاب في ساعة واحدة لا يدري أيهما هلك

۱- وسائل الشیعة (چاپ سنگی) کتاب الصلوة صفحه ۵۳۴.

۲- ضبیح در لغت بمعنای (همخوابه) یا زوجه است.

۳- منتهی الآمال، چاپ تهران، جلد اول صفحه ۱۸۶.

قبل فلم یورث أحدهما من الآخر وصلي عليهما جميعاً»^۱.

یعنی: «شیخ محمد بن حسن طوسی به اسناد خود از جعفر از پدرش علیه السلام نقل کرد که فرمود: ام کلثوم دختر علی علیه السلام و پسرش زید فرزند عمر بن خطاب در یک لحظه مُردند و معلوم نشد که کدامیک قبل از دیگری وفات یافتند ناچار هیچ کدام از دیگری میراث نبردند و بر هر دو نماز میت گذارده شد».

و در مورد نامهای فرزندان علی علیه السلام در کتاب «منتهی الآمال» می‌خوانیم:

ابوبکر بن علی علیه السلام مادرش لیلی بنت مسعود بن خالد است^۲، و نیز از پسران امیر المؤمنین علیه السلام پنج نفر فرزند او اند، امام حسن و امام حسین علیهما السلام و محمد بن الحنفیه و عباس و عمر الأكبر^۳ و نیز در همان کتاب از عثمان بن علی علیه السلام ذکری بمیان آمده است^۴.

سوم اینکه: رفتار امامان شیعه با فقهای سنی و توده مردم از اهل سنت و جماعت نیز در کمال حسن معاشرت و نیک خواهی بوده است. بعنوان نمونه در کتاب «الأنوار البهية في تواریخ الحج الإلهية» اثر محدث مشهور شیعی، شیخ عباس قمی آمده است:

«عن مالك بن أنس فقيه المدينة قال كنت أدخل على الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام فيقدم لي محده و يعرف لي قدرًا و يقول: يا مالك إني أحبك، فكنت أسر بذلك وأحمد الله عليه»^۵.

یعنی: «از مالک بن انس فقیه مدینه (امام فرقه مالکیه) از اهل سنت) آمده است که گفت: من بر جعفر بن محمد صادق علیهما السلام وارد می‌شدم و آنحضرت برای من بالش می‌نهاد و نسبت بمن

۱- وسائل الشیعة، چاپ سنگی، کتاب المیراث صفحه ۴۰۸.

۲- منتهی الآمال، جلد اول، صفحه ۳۸۲.

۳- منتهی الآمال، صفحه ۱۸۸.

۴- منتهی الآمال صفحه ۳۸۲.

۵- الأنوار البهية، چاپ مشهد صفحه ۷۵.

قدرشناسی می‌کرد و می‌گفت: ای مالک من ترا دوست دارم و من از این سخن شاد می‌شدم و خدای تعالی را سپاس می‌گذارم.»

واما آثاری که در کتب شیعه از امامان اهل بیت آمده در اینکه به پیروان خود سفارش نموده‌اند با اهل سنت و عامه مسلمین رفتار نیکو داشته باشند فراوان است و در اینجا تنها بذکر پاره‌ای از آنها می‌پردازیم:

«في الوسائل عن محمد بن الحسن بإسناده عن أبي علي في حديث قال قلت أبي عبدالله عليه السلام إن لنا إماماً مخالفاً وهو يبغض أصحابنا كلمهم! فقال ما عليك من قوله فوالله لئن كنت صادقاً لأنت أحق بالمسجد منه، فكن أول داخل وآخر خارج وأحسن خلقك مع الناس وقل خيراً»^۱.

یعنی: «در کتاب وسائل الشیعة از شیخ محمد بن حسن طوسی به اسنادش در حدیثی از ابی علی روایت شده است که گفت به حضرت ابو عبدالله صادق عليه السلام عرض کردم: امام جماعتی داریم که مخالف ما است و با همه اصحاب ما (شیعیان) دشمنی می‌کند! فرمود: از سخن او زبانی بتو نمی‌رسد! سوگند بخدا اگر راست بگوئی تو از او به آن مسجد سزاوار تری پس (بکوش نخستین کسی باشی که در آن مسجد داخل می‌شود و آخرین نفری باشی که از مسجد خارج می‌گردد و با مردم خوش خوی باش و سخن نیک بگو!».

وفي الوسائل عن أحمد بن محمد البرقي في المحسن عن ابن محبوب عن عبدالله بن سنان قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: إن الله تبارك وتعالى يقول في كتابه: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ ثم قال: عودوا مرضاهم، واشهدوا جنائزهم واشهدوا لهم وعليهم، وصلوا معهم في مساجدهم»^۲.

یعنی: «در کتاب وسائل الشیعة از احمد بن خالد برقی در کتاب (محاسن) نقل شده از ابن محبوب داد، از عبدالله بن سنان که گفت: شنیدم امام ابو عبدالله صادق عليه السلام می‌گفت: خداوند

۱- وسائل الشیعة (چاپ سنگی) کتاب الصلوة صفحه ۵۳۴.

۲- وسائل الشیعة، چاپ سنگی، صفحه ۵۳۴.

تبارک و تعالی در قرآن کریم فرموده: (بامردم سخن نیک گوئید) سپس امام فرمود: بیمارانشان را عیادت کنید و بر جنازه‌های آنان حضور یابید و بنفع آنان یا بر ضد ایشان (زمانیکه مجرم باشند) گواهی دهید، و با آنها (عموم مسلمین) در مساجدشان نماز بگذارید».

امثال این آثار در کتب حدیث و فقه شیعه، ملاحظه می‌گردد و همه دلالت دارند بر اینکه روش ائمه عترت با فقهای اهل سنت و عامة مسلمین بسیار پسندیده و وحدت آفرین بوده است.

پایان